

صدیفہ آفتاب

کلمات گوهر بار مہدی آل محمد (ع)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اٰیةِ الْکُرْسِیِّ
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِکَلِمَاتِ
کِتَابِکَ الَّذِیْ لَا یُخْفِیْ عَلَیْکَ شَیْءٌ
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِکَلِمَاتِ
کِتَابِکَ الَّذِیْ لَا یُخْفِیْ عَلَیْکَ شَیْءٌ

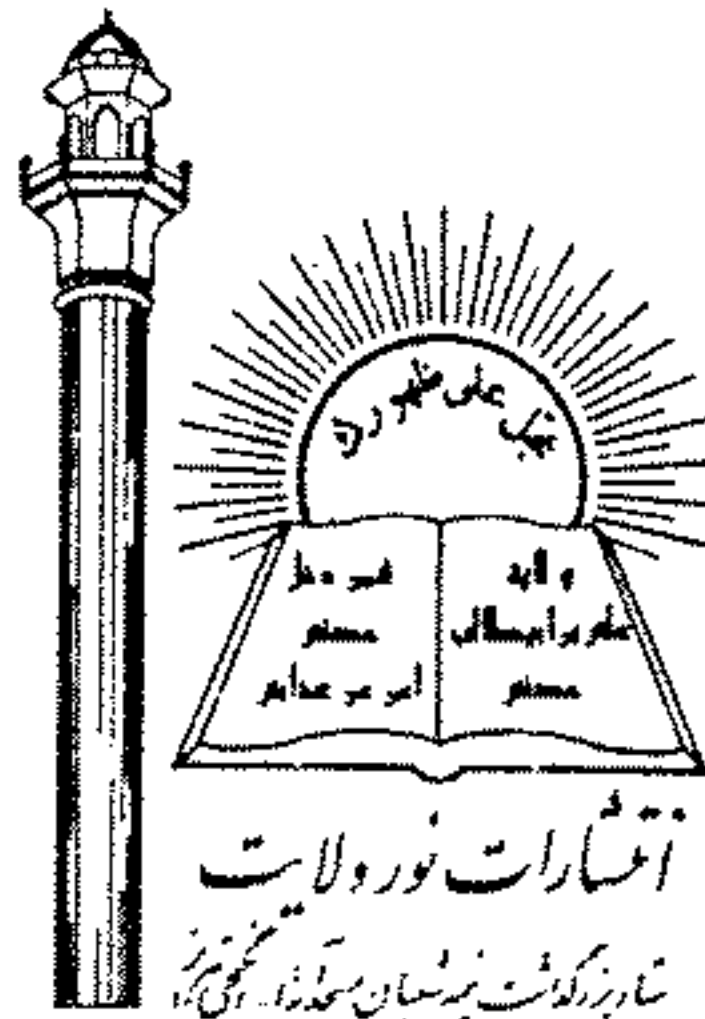
آیت ... کریمی جهرمی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صحیفہ آفتاب

کلمات گہر بار مہدی آل محمد (ع)

آیت اللہ علی کریمی جہرمی



کریمی جهرمی، علی، ۱۳۲۰ - گرد آورنده .
صحیفه آفتاب: کلمات گهربار حضرت مهدی آل
محمد / [گرد آورنده] علی کریمی جهرمی - تبریز:
نور ولایت ۱۴۱۹ ق. = ۱۳۷۷ .
۱۱۰ ص

ISBN 964-91444-6-3

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرستویسی
پیش از انتشار)

کتابنامه به صورت زیر نویس .

۱. محمد بن حسن (عج) ، امام دوازدهم ، ۲۵۶ ق . -

-- کلمات قصار . ۲ . محمد بن حسن (عج) ، امام

دوازدهم ، ۲۵۶ ق . - -- عریضه ها . الف . محمد بن

حسن (عج) ، امام دوازدهم ، ۲۵۶ ق . - . ب . عنوان .

۲۹۵ / ۹۵۹

ص ۳ ک ۴ / ۲ / ۵۱ BP

۹۹۴۰ - ۷۷ م

صحیفه آفتاب

کلمات گهربار حضرت مهدی آل محمد (ع)

آیت الله علی کریمی جهرمی

□ شمارگان ۲۰۰۰ جلد □ چاپ اول، نیمه شعبان ۱۴۱۹ ق

□ حروف نگاری: سایه □ طراحی روی جلد: طرح و رنگ

□ لیتوگرافی روی جلد: نگار □ لیتوگرافی متن: رنگین

□ چاپ: طلوع □ صحافی: اسلامی

تمام حقوق شرعاً و قانوناً مخصوص مؤلف است

نور ولایت

وابسته به ستاد بزرگداشت نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز

تبریز - صندوق پستی ۵۱۳۳۵/۴۷۶۱، تلفن: ۸۷۷۸۳۸، نمابر: ۸۷۰۰۴۵

قیمت ۲۰۰ ریال

ISBN 964-91444-6-3

شابک ۹۶۴-۹۱۴۴۴-۶-۳

مهدی جان :

عمریست که همچون داود علیه السلام در هجر یوسف، علیه السلام به دنبال
گمگشته خود می باشیم،

مولا جان، آقا جان!

و می دانیم که غیبت تو از خود ماست و گرنه تو حاضری و
دیدگان ما نامحرم دیدار،

ای محبوب دلها!

در آستانه سالروز میلاد شکوهمندت نظری به این جمع پریشان
دلمان فرما که یک نگاه تو با آن چشمان نازنینت شادی
دلهایمان است.

انتشارات نور ولایت

ستاد بزرگداشت نیمه شعبان

مسجد آیت الله انگجی تبریز

پانیز ۷۷

فهرست مندرجات

۷	پیشگفتار
۱۱	دُر افشانی حضرت مهدی (عج) به هنگام ولادت
۱۳	سخنان حضرت مهدی (عج) در سه سالگی
۱۵	خاتم اوصیا و دفع کننده بلا
۱۸	در شناخت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و ردّ مفوضه
۲۱	فاطمه زهرا (س) اسوه امام زمان (عج)
۲۶	سخنی به صورت امانت
۲۹	راجع به انحراف بعضی از بستگان
۳۲	بیان حکمت سهم امام <small>علیه السلام</small>
۳۴	امر ظهور فقط مربوط به خداست
۳۶	ارجاع به علماء و مجتهدین
۳۹	راز غیبت
۴۱	نور افشانی از پشت پرده غیبت
۴۴	بیان موقعیت نماز
۴۶	در سوگ یکی از سفراء ناحیه مقدسه
۴۹	بخش دیگری از نامه تسلیت
۵۲	سنت امتحان و وجود حجّت در زمین
۵۵	جریان نظام امامت
۵۷	رها کردن هوا و هوس و شناخت مواضع حقّ
۶۰	حق و باطل و مدّعیان دروغین امامت
۶۲	بیان حکمت آفرینش انسان
۶۵	گروهی از انبیاء و خاتم آنان و نقش امامان
۶۸	الطاف آن حضرت درباره شیعیان
۷۳	بیان علت غیبت

- قیام با شمشیر برای اقامهٔ عدل ۷۶
- پیرامون غیبت صغری و کبری ۷۹
- کناه تأخیر نماز مغرب و صبح ۸۳
- اظهار تأسف شدید در وفات شیخ مفید ۸۶
- تنها سرچشمه معارف الهی ۸۸
- دعا حضرت صاحب الامر علیه السلام برای اهل ایمان ۹۰
- جامع ترین دعا از حضرت بقیة الله علیه السلام ۹۲
- دعائی از امام زمان علیه السلام برای نجات محبوس ۹۴
- دعائی که امام زمان علیه السلام بدان حفاظت می جویند ۹۵
- ابتهاال امام زمان علیه السلام در بیت الله الحرام ۹۷
- ابتهاال دیگر ولی عصر علیه السلام در بیت الحرام ۹۸
- نیایش صاحب الامر علیه السلام در سرداب سامرا ۱۰۰
- کلام مهدی موعود علیه السلام به هنگام ظهور ۱۰۲
- نداهای امام زمان علیه السلام در وقت ظهور ۱۰۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

هر یک از امامان معصوم و پیشوایان بزرگوار شیعه، دارای کلماتی زنده و جاویدند که انسانهای آگاه تا دامنه قیامت از آن بهره گرفته و حیات معنوی خود را در پرتو آن ارشادات روشن و دلسوزانه، تأمین می نمایند.

کلمات شریفه آنان گاهی به صورت متفرّق و پراکنده و احیاناً به شکل مدوّن در کتابهای دینی و نوشته جات مربوطه موجود است و در معرض استفاده مراجعه کنندگان قرار دارد. کتبی که حاوی و متضمّن این کلمات گرانبها به صورت پراکنده باشد، فراوان است و هر کتاب فقهی یا اخلاقی، تربیتی و اجتماعی را که ورق بزنید در خلال مباحث آنها به این سطور نورانی برخورد می کنید.

کتابهایی که کلمات مقدس ائمه طاهرين علیهم السلام را به صورت مدوّن و تنظیم یافته دربر دارند نیز، کم نیستند و از جمله آنها کتاب مقدس و جامع نهج البلاغه است که سراسر آن، کلمات گهربار امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است و به وسیله عالم بزرگ شیعی، مرحوم سیدرضی، اعلی الله مقامه، به شکل بدیع و

زیبائی در سه قسمت تنظیم شده است.

در همین رابطه، می‌توان به کتاب شریف تحف العقول عن آل الرسول، نگاشته شیخ جلیل اقدم ابن شعبه حرّانی از اعلام شیعه در قرن چهارم که به گردآوری کلمات معصومین پاک، پیامبر و امامان، پرداخته اشاره نمود.

نزهة الناظر و تنبيه خاطر، تألیف شیخ جلیل القدر، حسین بن محمد بن الحسن بن نصر الحلوانی - از اعلام شیعه در قرن پنجم - و نیز روضة بحار الانوار، از جمله کتابهایی هستند که با هدف گردآوری کلمات معصومین علیهم السلام و مواعظ آنان، نگاشته شده‌اند. آنچه که موجب تأثر است این که راجع به حضرت ولی عصر، امام زمان، ارواحنا فداه، نه تنها به کتاب مستقّلی راجع به سخنان و کلمات آن بزرگوار برخورد نکردیم، بلکه در همان کتابهایی که کلمات ائمه طاهرین را تدوین و تنظیم کرده و جمع نموده‌اند، یا بکلی فصلی راجع به کلمات حضرت ولی عصر علیه السلام منعقد نکرده‌اند و یا اگر بخشی را ویژه این مطلب قرار داده‌اند بسیار مختصر گذشته‌اند.

مثلاً ابن شعبه در تحف العقول، آخرین بابی که راجع به امامان دارد، باب روایاتی است که از امام عسکری علیه السلام نقل شده است و اصلاً باب روایات و کلمات امام زمان عجل الله فرجه، ندارد. حلوانی در نزهة الناظر، فصلی را در تحت عنوان «لمع من کلام الامام الحجة بن الحسن بن علی علیه السلام» به پاره‌ای از کلام حضرت حجة بن الحسن، ارواحنا فداه، اختصاص داده و لیکن فقط به نقل داستانی از تشرّف محمد بن احمد الانصاری پرداخته که در آن تشرّف، حضرت ولی عصر علیه السلام، دعای الحاح امام صادق، دعای

امیرالمؤمنین بعد از نمازشان و دعای آن حضرت در سجده شکر و بالاخره دعای حضرت علی بن الحسین علیه السلام را در حجر اسماعیل، زیر ناودان در حال سجده، ذکر فرموده؛ اما کلام مستقلی از آن حضرت ندارد.^۱

مرحوم علامه مجلسی، اعلی الله مقامه، در اواخر روضه بحار الانوار، بعد از کلمات و مواعظ حضرت عسکری علیه السلام، فصلی را با عنوان «باب مواعظ القائم علیه السلام و حکمه»؛ یعنی باب مواعظ و کلمات حکمت آمیز امام زمان علیه السلام، گشوده و لیکن فقط قسمتی از نامه مبارک آن حضرت به اسحاق بن یعقوب را آورده و به همین مقدار بسنده کرده است.^۲

از نگاشته های معاصرین در زمینه کلمات ائمه علیهم السلام، می توان از کتاب میراث امامان نام برد که نسبتاً کتاب مفصلی است، اما در بخش مربوط به حضرت ولی عصر، عجل الله فرجه، به سه جمله کوتاه از نامه امام علیه السلام به اسحاق بن یعقوب اکتفا شده است.^۳

در هر حال مناسب بلکه لازم به نظر می آید که تتبع بیشتری بشود و کلمات حضرت بقیة الله علیه السلام و ارشادات عمیق آن بزرگوار را به دست آورده و نصب العین و برنامه زندگی خود قرار دهیم. ما نیز ضمن ارج نهادن به عمل و خدمت گذشتگان در صدد

۱ - حلوانی، نزهة الناظر، صص ۱۴۷ - ۱۵۱.

۲ - علامه مجلسی، بحار الانوار، جلد ۷۵، ص ۳۸۰، ناگفته نماند که علامه مجلسی سه جلد از بحار را مخصوص به امام زمان علیه السلام قرار داده و توقیعات متعددی را از آن حضرت در آنجا نقل فرموده است.

۳ - تراث الائمة یا میراث امامان، صص ۵۳۴ - ۵۳۵.

آنیم که سخنانی از آن امام معصوم و پیشوای غایب جهانی را در حدّ توان ، در این نوشتار به ضمیمه نکات و توضیحات لازم آورده و به عنوان ارمغان به شیعیان حضرت ولی عصر و منتظران ظهور نشاط آمیز حجة بن الحسن، ارواحنا فدا، تقدیم داریم.

بمنه و کرمه

قم / حوزه علمیه

علی کریمی جهرمی

مهر ماه ۱۳۷۷ ه. ش

دُر افشانی حضرت مهدی (عج) به هنگام ولادت

مورّخ جلیل ، علی بن الحسین بن علی المسعودی ، متوفای سنه ۲۴۶ هـ. ق ، نقل کرده که نسیم و ماریه گفته‌اند: حضرت صاحب الزمان هنگامی که ولادت یافت بر دو زانو نشست؛ و انگشت سبّابه خود را به سوی آسمان بلند نمود ، سپس عطسه کرد ، آنگاه گفت:

«الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی محمد و آله من عبد داخر الله غیر مستنکف ولا مستکبر - سپس فرمود: - زعمت الظلمة أن حجة الله داخضة ولو اذن لنا فی الکلام زال الشک»^۱.

(حمد و ستایش از برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آل او از بنده‌ای که ذلیل و حقیر از برای خداست بدون اینکه سرکشی و کبر و منیتی داشته باشد - بعد فرمودند: - ستمگران می‌پندارند که حجت الهی باطل شده و از بین می‌رود و اگر ما اذن در سخن داشتیم هر آینه شک و تردید برطرف شده و مرتفع می‌گردید).

در جمله نخستین حمد و ثنای خدا فرموده و سپس صلوات بر محمد و آل محمد و در جمله سوم اقرار به عبودیت و بندگی و ذلت در برابر خدا می‌کنند و آنگاه ظالمان و ستمگران را به خطا و اشتباهشان تنبّه می‌دهند که آنان تصوّر می‌کنند حجّتهای الهی از بین خواهد رفت، در حالی که حجّتها و براهین پروردگار متعال همواره زنده و جاوید است و از بین رفتنی نخواهد بود. قابل توجه است که به حسب ظاهر، مقصودشان از حجّت الهی، امام معصوم است که ظالمان می‌پندارند امامتی نیست و امام و حجّتی در میان مردم نمی‌باشد ولی آنان بسیار خام می‌اندیشند چرا که حجّتهای الهی پیوسته باقی و برقرار و ثابت و پایدار خواهند بود.

در هر حال، آخرین کلام این است که چه کنم که اذن در سخن ندارم و از سوی خداوند مأذون نیستم که لب به سخن باز کنم و گرنه در این کودکی زبان به تکلم گشوده و مجال زمینهای برای شک و تردید آنان باقی نمی‌گذاشتم.

سخنان حضرت مهدی (عج) در سه سالگی

احمد بن اسحاق وارد بر امام عسکری علیه السلام شده و می پرسد :
خَلْف و جانشین شما کیست؟ امام علیه السلام برخاسته ، داخل اتاق
می شوند و بعد بیرون می آیند ؛ در حالی که پسر بچه ای در سنّ
کودکان سه ساله را روی گردن جا داده بودند و چهره آن پسر ،
مانند ماه شب چهارده بود و امام عسکری علیه السلام راجع به امامت او
بیاناتی ارائه فرمودند.

احمد بن اسحاق می گوید: عرض کردم: ای مولای من! آیا
علامتی هست که قلب من با آن مطمئن گردد؟ ناگهان آن پسر بچه
به نطق آمد و به زبان عربی فصیح فرمود:

«أنا بقية الله في أرضه و المنتقم من أعدائه فلا تطلب أثراً بعد عين يا
احمد بن اسحاق»^۱.

(منم بقية الله در زمین او و انتقام گیرنده از اعدا و دشمنان او،
پس ای احمد بن اسحاق! بعد از مشاهده ذات ، از اثر جستجو
مکن).

امام عصر علیه السلام در این کلام نورانی ، خود را بقية الله در زمین
خدا نامیده و به عنوان منتقم از دشمنان خدا از خویشتن سخن

گفته‌اند و هر یک از این دو جمله، دریچه امید و شادی را در دلهای منتظران و دلدادگان حضرت ولی عصر، عجل‌الله فرجه، باز می‌کند. مؤمنان شادند که خداوند، در زمین، یادگاری دارد که کاملاً بر امور مسلط است و سرپرست عالم وجود و جهان هستی می‌باشد و اگر این همه ظلم و جور و جنایت واقع می‌شود و قدرتمندان از خدا بی‌خبر با یک جهان قساوت و سنگدلی به جان ملت‌های محروم افتاده، مظلومان، محرومان و مستضعفان را با فجیع‌ترین وضعی از بین می‌برند و دوستان خدا را نابود کرده به خاک هلاکت می‌افکنند، این دلگرمی هست که بالاخره عالم، همواره اینچنین نخواهد ماند و این اعمال، بی‌حساب و کتاب نیست بلکه منتقمی قدرتمند، در پشت پرده غیبت است و روزی ظهور کرده، انتقام خون این بی‌گناهان را خواهد گرفت و زورگویان خودسر را به خاک هلاکت و ذلت خواهد نشایند.

خاتم اوصیا و دفع کننده بلا

طریف ابونصر می گوید: وارد بر حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه شدم ... حضرت فرمود: آیا مرا می شناسی؟ عرض کردم: آری. فرمود: من کیستم؟ عرض کردم تو آقای منی و فرزند آقای من، فرمود: از این موضوع از تو پرسش نکردم. طریف می گوید: عرض کردم: خداوند مرا فدای تو گرداند بیان کنید که نظرتان به چه چیزی است؟ فرمود:

«أنا خاتم الاوصياء و بی يدفع الله عزّ و جل البلاء عن اهلی و شیعتی»^۱.

(من خاتم اوصیایم و خدای عزیز و جلیل به وسیله من بلا را از اهل و شیعیان من برطرف می فرماید).

این کلام نورانی برای شناخت امام عصر عجل الله فرجه ، نقش عمده و اول را دارد و پایگاه رفیع حضرتش را بیان می کند؛ چنانکه طریف که خادم خانه آن بزرگوار بوده ، وقتی مورد سؤال خود امام واقع می شود که آیا مرا می شناسی و او پاسخ می دهد: آری! تو آقای من و فرزند آقای منی، امام می فرمایند: من در این باره از

تو نپرسیدم و این جهت مورد سؤال من نبود. یعنی باید مطلب اصلی و زیربنائی را پاسخ دهی و چون طریف نمی‌داند که نظر مبارک امام به چه چیز است و جهت سؤال و بُعد مورد نظر حجت خدا را استفسار می‌کند، آنگاه امام در جواب او دو جمله را می‌فرماید:

الف - «أنا خاتم الاوصياء»، گویا می‌فرماید: همچنانکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سلسله نبوت، خاتم است و این رشته مقدس و آسمانی به وسیله او پایان می‌پذیرد، سلسله امامت هم به وسیله من خاتمه پیدا می‌کند و من آخرین امام و پیشوای برحق آسمانی می‌باشم.

ب - و بی‌ی‌دفع الله عزوجل البلاء عن اهلی و شیعتی؛ به وسیله من دفع بلا از اهل و شیعیانم می‌شود.

یکی از برکات بزرگ وجود مقدس امام زمان، ارواح العالمین له الفداء، این است که خداوند به برکت او و به یمن وجود بی‌مثال حضرتش، بلاهای عظیم را از مردم دفع می‌فرماید. و می‌دانیم گناهان که همواره در میان مردم به اشکال مختلف صورت گرفته و انجام می‌شود، موجب غضب و خشم الهی شده و در نتیجه، زمینه عذاب و نزول بلا می‌باشد؛ و بنابراین؛ مردم هر لحظه در معرض نزول بلاهای عظیم می‌باشند و این وجود مقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است که با دفع بلا، مانع عذاب خدا از آنان می‌باشد.

از اینجا علاوه بر شناخت امام به یک نکته دیگر می‌رسیم و آن

حقّ عظیم امام زمان علیه السلام بر گردن مردم است زیرا طبق فرموده خود آن بزرگوار، حیات ما در پرتو وجود مبارک اوست و لحظه به لحظه، عوامل فنا و نابودی ما به وسیله آن حجت بالغه الهی مرتفع می‌گردد.

در شناخت اهل بیت علیهم السلام و رد مفوضه

محمد بن احمد انصاری می‌گوید: مردمی از مفوضه^۱ و مقصره^۲، کامل بن ابراهیم را به نزد حضرت ابو محمد (عسکری) علیه السلام فرستادند تا با حضرت راجع به آنان مناظره و بحث کند، کامل می‌گوید با خودم گفتم: از او پرسش می‌کنم در حالی که من خود معتقدم که داخل بهشت نمی‌شود، مگر آن کسی که دارای معرفتی مانند معرفت من باشد و معتقد به اعتقادات من باشد. پس بر او وارد شدم... و رو به سوی دری که پرده‌ای جلوی آن آویخته شده بود نشستم. در این هنگام بادی وزید و پرده را کنار زد، ناگهان دیدم آقازاده‌ای که صورتش همچون پاره‌ی ماه بود و سنین عمر او به حدود چهار سال می‌برد ظاهر شد و به من فرمود: یا کامل بن ابراهیم!

۱ - مفوضه کسانی هستند که درباره‌ی پیغمبر و امامان علیهم السلام غلو کرده و امر خلقت را مفوض به آنان دانسته‌اند.

۲ - مقصره کسانی هستند که در حق امامان معصوم علیهم السلام تقصیر کرده، شأن والا و رفیع آنان را کم گرفته و پائین آورده‌اند.

من به خود لرزیدم از اینکه بدون سابقه مرا شناخته ، اسمم را برد ولی خداوند به دلم الهام فرمود که جواب دادم: لبیک یا سیدی.

فرمود: آمده‌ای به سوی ولیّ خدا و حجّت و باب او که از او بپرسی آیا کسی داخل بهشت می‌شود ، مگر کسی که معرفت تو را دارا باشد و اعتقادات تو را داشته باشد؟ عرض کردم: آری! به خدا سوگند، فرمود:

«اذن والله یقل داخلها والله انه لیدخلها قوم یقال لهم الحقیة»

عرض کردم: ای آقای من! آنان کیانند؟ فرمود:

«قوم من حبهم لعلی یحلفون بحقه ولایدرون ما حقه و فضله»

یعنی ؛ بنا بر آنچه تو می‌گوئی داخل شوندگان بهشت کم خواهند بود. به خدا سوگند محققاً گروهی داخل بهشت می‌شوند که آنان را حقیقه می‌نامند. عرض کردم: ای آقای من؟ حقیقه چه کسانی‌اند؟ فرمود: گروهی که از محبتشان نسبت به علی علیه السلام این است که سوگند به حق علی علیه السلام یاد کرده در حالی که عارف به حقّ علی و فضیلت آن حضرت نمی‌باشند.

آنگاه لحظاتی سکوت کرده و سپس فرمودند: تو آمده‌ای که از ایشان راجع به معتقدات مفوضه پرسش کنی؟
«کذبوا بل قلوبنا اوعیة الله فاذا شاء الله شئنا و هو قوله: و ما تشاءون الاّ ان یشاء الله»^۱.

(مفوضه و کسانی که تصوّر می‌کنند امور به ما تفویض شده - و خدا کاری ندارد - دروغ می‌گویند، بلکه قلوب ما ظرفهائی است

تحت اختیار خداوند. پس هر گاه او بخواهد ما می خواهیم و همین است گفتار خداوند که می فرماید: شما نمی خواهید مگر آنچه را که خدا بخواهد.)

آنگاه پرده افتاد و به حال اول خود قرار گرفت و من نتوانستم آن را کنار بزنم. در این هنگام امام عسکری علیه السلام با تبسم نگاه به من کرده و فرمودند: ای کامل بن ابراهیم! حجت بعد از من تو را از مقصود و منظورت خبر داد، دیگر نشستن تو برای چیست؟ راستی چه لذت بخش است کلام مبارک حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، که می فرمایند: «قلوبنا اوعیه الله فاذا شاء الله شئنا». البته در جاهای دیگر عبارت این گونه آمده: «قلوبنا اوعیه لمشیة الله...»، (قلوب ما ظرفهای مشیت خداست. و این تعبیر کامل تر و لطیف تر است).

آری قلب مبارک حضرت حجة بن الحسن و آباء گرامی آن بزرگوار، «اوعیه الله» و ظرفهای مشیت و اراده الهیه است. این تعبیر امام زمان علیه السلام از بهترین تعبیرات و از لطیف ترین استعارات است و تصور ما این است که هر فرد شیعه و هر کسی قلبش به یاد اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می تپد، از استماع این کلام لطیف و زیبا احساس غرور و شخصیت کرده، روح نشاط شادی و ابتهاج معنوی در نهاد او زنده خواهد گردید و چه سرافرازند مردمی که چنین امامانی دارند، امامانی که قلوب آنان «اوعیه الله» است.

فاطمه زهرا (س) اسوة امام زمان (عج)

فقيه و عالم بزرگ مرحوم طبرسی ، از شیخ ثقه ، عثمان بن سعید عمری نقل کرده که ابن ابی غانم قزوینی گفت: امام عسکری علیه السلام جانشینی ندارد، شیعیان با اودرگیری پیدا کرده و بحث و مجادله نمودند و جریان را به ناحیه مقدسه نوشتند (و طبق نقل محدث قمی در «الانوار البهیة» از کتاب «الصراط المستقیم» سید میرداماد ، با مرکب نوشتند بلکه با قلم خشک، روی کاغذ سفید می نوشتند تا این خود یک نشانه بزرگ و معجزآسا باشد)، - که امام علیه السلام نامه سفید را طبق حرکتی که قلم روی آن پیدا کرده بود، قرائت کند - پس جواب نامه به دست آنان رسید و در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

عافانا الله و اياكم من الضلال و الفتن و وهب لنا و لكم روح اليقين و أجارنا و اياكم من سوء المنقلب انه انتهى الى شك جماعة منكم في الدين و ما دخلهم من الشك و الحيرة في ولاة امرهم فغمنا ذلك لكم لا لنا و ساءنا فيكم لا فينا لان الله معنا فلا فاقة بنا الى غيره و الحق معنا فلا يوحشنا من قعد عتًا و نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنایعنا يا هولاء ما لكم في الريب تترددون و في الحيرة تنعكسون أو ما سمعتم الله يقول: يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر

منکم أو ما علمتم ما جاءت به الآثار مما يكون و يحدث في ائمتكم و ما رأيتم كيف جعل الله لكم معاقل تأوون اليها و اعلاماً تهتدون بها من لدن آدم عليه السلام إلى أن ظهر الماضي عليه السلام كلما غاب علم بدا علم و اذا افل نجم طلع نجم فلما قبضه الله اليه ظننتم ان الله ابطل دينه و قطع السبب بينه و بين خلقه كلاً ما كان ذلك و لا يكون، حتى تقوم الساعة و يظهر امر الله و هم كارهون و ان الماضي عليه السلام مضى سعيداً فقيداً على منهاج آبائه عليهم السلام حذو النعل بالنعل و فينا وصيته و علمه و من هو خلفه و من يسد مسده و لا ينازعنا موضعه الا ظالم آثم و لا يدعيه دوننا الا جاحد كافر و لولا أن امر الله لا يغلب و سره لا يظهر و لا يعلن لظهر لكم من حقنا ما تبهر منه عقولكم و يزيل شكوككم لكنه ما شاء الله كان و لكل اجل كتاب فاتقوا الله و سلّموا لنا و ردّوا الأمر الينا... فقد نصحت لكم و الله شاهد عليّ و عليكم ... و في ابنة رسول الله صلى الله عليه و آله لي اسوة حسنة و سيردي الجاهل رداة عمله و سيعلم الكفار لمن عقبى الدار...»^۱

(خداوند ما و شما را از افتادن در گمراهی و فتنه‌ها عافیت دهد و به ما و شما روح یقین را عطا فرماید و ما و شما را از عاقبت شرّ و بد پناه دهد. محققاً به ما رسید که جماعتی از شما در دین و در ولایت ولیّ امرشان شک و تردید پیدا کرده‌اند و این موضوع موجب شد که ما مغموم و اندوهگین شویم.

اندوه بر شما نه بر خودمان، زیرا خدا با ماست و حق با ماست پس اگر کسی از ما فاصله گرفت و یاری نکرد موجب وحشت ما

۱ - طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸ و علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص

نخواهد شد. و ما دست آورده پروردگاران می باشیم و مخلوق ، بعد از آن ، دست پروردگان مایند، چه شده که در وادی ریب و تردید سرگردانید و در تحیر متحوّل می باشید.

آیا نشنیدید که خداوند می فرماید: ای مؤمنان! اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحبان امر از خودتان را.

آیا آثاری که در باره امامتان پدیدار می گردد به دست شما نرسیده؟

آیا دیدید که خداوند چگونه از برای شما پناهگاههایی قرار داد که در آن مأوی بگیریید و علمها و نشانه های بلندی که بدانها هدایت یابید و این رشته از زمان آدم تا وقتی که حضرت ابا محمد عسکری علیه السلام ظاهر گردید ادامه داشت که هر زمان علمی از چشمها پنهان می شد علم دیگری ظاهر می گردید و چون ستاره های غروب می کرد ستاره دیگری طلوع می کرد.

اکنون که خداوند، روح او را به سوی خود برد گمان کردید که خداوند، دین خود را باطل کرده و سبب مابین خود و خلقش را قطع کرده و از بین برده است نه هرگز، نه چنین بوده و نه چنین خواهد شد تا روز قیامت فرا رسد و امر خدای ظاهر گردد در خالی که آنان کراحت داشته باشند. و راستی که امام عسکری علیه السلام سعید و فقید بر منهاج پدران علیهم السلام چونان مطابقت لنگه کفشی با لنگه دیگر، از دنیا رفت و وصیت او و علم او و جانشین او و کسی که در جایگاه او قرار دارد در میان ماست و هیچ کس راجع به مقام او با ما منازعه نمی کند مگر ستمگر گناهکار و کسی ادعای آن را نمی کند جز ما مگر جاحد کافر و اگر این نبود که امر الهی مغلوب نگردیده و سرّ او ظاهر و آشکار نمی شود هر آینه برای

شما از حق ما به قدری ظاهر می‌شد که عقول شما حیرت می‌یافت و شک شما را برطرف می‌کرد لکن هر چه را خدا خواست می‌شود و برای هر مدتی نوشته و مقرر می‌باشد. پس تقوای الهی را پیشه کنید و برای ما تسلیم باشید و جریانات را به سوی ما برگردانید به تحقیق که من خیرخواهی برای شما کردم و خداوند، شاهد بر من و بر شماست... و در دختر رسول الله (فاطمه) علیها السلام در صبر و تحمل در برابر غصب حقش اقتدای نیکوئی است و به زودی، زشتی عمل جاهل، او را به وادی هلاکت می‌کشاند و کافر به زودی خواهد دانست که خانه عقیبی و منزل آخرت برای چه کسی است؟

راستی سخنانی تکان دهنده است، اولاً از وقوع در ضلال، گمراهی و فتنه‌ها، جریانات سخت و دشوار در امر دین، خود و دیگران را در حمایت عافیت الهی قرار داده و از ذات لایزال الهی طلب عافیت و سلامتی از آن امور می‌کنند.

آنگاه جریان شک و تردید و اختلاف مردم در امر دین و موضع ولایت امام عصرشان را گوشزد فرموده و می‌فرماید: این موضوع موجب غصه و اندوه ما گردید اما نه به خاطر خودمان، زیرا خدا با ماست و حق با ماست؛ یعنی کسی که با حق و خداست نگرانی ندارد، که خدا او را کفایت می‌کند و شر بدکاران را از او دفع خواهد نمود. از این رو هر کس هم از او جدا شود موجب نگرانی نخواهد شد و آنگاه جمله بسیار بلند و افتخارآمیزی را فرموده‌اند که در سطح بسیار بالائی قرار دارد.

«و نحن صنایع ربنا والخلق بعد صنایعنا»؛ یعنی ما دست پرورده خدائیم و بعد از آن مخلوق، دست‌پرورده ما، که به حق بسیار

کلام عمیق و سخنی پر مغز و شایان توجه و تعمق کامل است. و بعد جمله مبارکه « کَلَّمَا غَاب عِلْمٌ بَدَا عِلْمٌ وَ إِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ » بسیار جالب است که روال و سیر امامت را بیان می‌کند و امامان را به اعلام و به ستارگان تشبیه فرموده که هر گاه علمی افتاد، علمی دیگر جایگزین آن شد و هر گاه ستاره‌ای در افق به غروب نشست، ستاره دیگری جلوه کرد و نورافشانی نمود و امامان معصوم نیز چنین‌اند که اگر امام عسکری علیه السلام مثلاً از دنیا رفت، علم هدایت دیگری مانند امام زمان علیه السلام با قامت افراشته به پا می‌خیزد و اگر آن ستاره درخشان امام عسکری علیه السلام - غروب کرد، ستاره درخشان دیگر به جای آن خواهد نشست.

و جمله « فاتقوا الله و سلّموا لنا و ردّوا الامر الینا فقد نصحت لکم و الله شاهد علیّ و علیکم » در ارشاد جامعه و نجات و رهائی آنان از چنگ و سوسه‌ها و تردیدها و از چنگال و سوسه کنندگان از آن در امر ولایت و امامت اثری به سزا دارد.

زیرا آنان را وادار به تقوا کرده و امر می‌فرماید که در برابر امر ولایت اهل بیت علیهم السلام سرتسلیم فرود آورند و از پیش خود سخن نگفته و بدون علم و آگاهی نظر ندهند و بالاخره اعلان خطر می‌کنند که خدای تعالی شاهد بر ما و شما می‌باشد و اعمال و رفتار همه را مشاهده کرده و لابد به حساب خواهد آورد.

و از همه جالبتر این جمله دلربا و جذاب است که می‌فرماید: « و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و آله اسوة حسنة » و خلاصه می‌فرمایند: دختر پیامبر فاطمه علیها السلام به ما درس صبر و شکیبائی در برابر ظلم ظالمان داده، او در برابر غصب حقش صبر و تحمل کرد، ما هم تحمل می‌کنیم و اقتدای به جذه خود، زهرا علیها السلام می‌نمائیم.

سخنی به صورت امانت

شیخ صدوق با سلسله سند خود نقل می‌کند که آزدی گفته است: در حال طواف بودم و شش دور آن را انجام داده بودم، می‌خواستم طواف هفتم را به جا بیاورم که ناگهان دیدم حلقه‌ای از طرف راست کعبه ایجاد شد و جوانی زیبارو و معطر، دارای مهابت مخصوص که در عین حال مهابت، به مردم نزدیک شده با آنان سخن می‌گوید و من کسی را ندیده بودم که از او زیباتر سخن بگوید و با کلامش شیرین‌تر و دلنشین‌تر و جالبتر از او باشد، رفتم تا با او سخن بگویم ولی مردم مرا کنار زدند. از بعضی پرسیدم: این کیست؟ گفتند: او زاده پیامبر خدا است که در هر سال یک روز برای خواص خود ظاهر شده با آنان سخن می‌گوید.

من به آن آقا عرض کردم ای آقای من! به حضورت آمده‌ام که مرا ارشاد و راهنمایی کنید. اکنون مرا ارشاد فرما، آن حضرت دست آورد و مقداری ریگ را به من داد. در این هنگام صورتم را برگرداندم. یکی از دوستان گفت: چه چیز به تو داد؟ گفتم: ریگهایی را، ولی چون خود نگاه کردم دیدم شمشیری از طلا است.

در این هنگام من از آنجا رفتم. ناگهان دیدم آقا به من ملحق شد و به من فرمود: حجّت برای تو ثابت شد و حق برای تو ظاهر گردید و کوری و نادانی از تو رخت بر بست؟ آنگاه فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ عرض کردم: نه، فرمود:

«أنا المهدي أنا قائم الزمان أنا الذي أملاًها عدلاً كما ملئت جوراً، إنّ الارض لا تغلوا عن حجة ولا يبقى الناس في فترة وهذه امانة لا تحدّث بها إلاّ اخوانك من اهل الحق.»^۱

(منم مهدی، منم قائم زمانه، منم که زمین را پر از عدل و داد خواهم کرد همچنانکه پر از جور و ستم شده باشد محققاً زمین خالی از حجّت نخواهد ماند و مردم در فترت - دوران نبود حجّت - قرار نخواهند گرفت و این مطلب، امانت است آن را به کسی مگو مگر به برادرانت از اهل حق)

در این جملات شکوهمند اولاً خود را معرفی نموده و دو لقب از القاب مبارک خویشتن را ذکر می‌کنند. یکی «مهدی» و دیگری «قائم زمان»، یعنی شخصیتی که در زمان مخصوص قیام خواهد کرد و تحوّل جهانی به وجود خواهد آورد.

سپس از حرکت عظیم و تحوّل بی‌سابقه خود سخن می‌گویند و آن این است که جهان پر از ظلم و جور را متحوّل ساخته و سرشار از عدل و داد خواهد فرمود.

آنگاه یک مطلب اعتقادی را مورد توجه و تذکر قرار داده‌اند و آن این است که زمین هرگز خالی از حجّت نخواهد شد و مردم دوره‌ای را بدون حجّت نخواهند گذرانید و کلاً چنین دوره‌ای که

به نام فترت خوانده می شود نخواهند داشت.
و در پایان ، توصیه به رعایت جنبه احتیاط کرده و از او
می خواهند که این مطالب را جز برای اهل یقین و مؤمنان پاک و
باعتقاد ذکر ننماید.

راجع به انحراف بعضی از بستگان

اسحاق بن یعقوب می گوید: از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه خواستم تا نامه مرا که مشتمل بر مسائلی مشکل بود به دست حضرت ولی عصر عجل الله فرجه برساند. پس توقیعی به خط مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به دست من رسید و جواب سؤالات را بدین ترتیب داده بودند:

«اما ما سألت عنه ارشادك الله و ثبتك من امر المنكرين لي من اهل بيتنا و بنى عمنا فاعلم انه ليس بين الله عز و جل و بين احد قرابة و من انكرني فليس مني و سبيله سبيل ابن نوح»^۱

(اما آنچه که از آن پرسش کردی - خداوند رشد و سعادت به تو بدهد و تو را ثابت قدم بدارد - از امر منکران من از خاندان ما و عمو زاده ما، پس بدان که بین خدای عز و جل و بین احدی خویشاوندی نیست و کسی که مرا انکار کند از من نبوده و راه او راه فرزندان نوح خواهد بود.)

از نحوه جواب و فرمایش امام علیه السلام استفاده می شود که

بعضی از نزدیکان آن حضرت منکر وجود شریف و یا امامت وی بوده‌اند و سؤال کننده راجع به آن پرسش کرده است .
 در هر حال امام زمان علیه السلام اولاً برای پرسش کننده دعا کرده، و بعد این جمله بسیار جالب و عالی را افاده کرده‌اند: «لیس بین الله و بین احدٍ قرابة»، بین خدا و بین احدی از مخلوق، قرابتی نیست خدا با کسی خویشی ندارد، یعنی هر کس باشد و از هر کجا آمده باشد باید دارای معتقدات صحیح و عمل صالح باشد تا در جوار خدا راه بیابد و محترم باشد اگر این معیار در کسی نبود او در خانه خدا راهی ندارد هر چند از اقوام و بستگان و عمو زاده من باشد.

و چه جالب است آنجا که می‌فرماید: «و من انکرنی فلیس منی و سبیلہ سبیل ابن نوح» کسی که مرا انکار نموده و امامت مرا رد کند او از من نیست و راه او راه پسر نوح است.

این جمله اشاره به آیه کریمه است که حضرت نوح علیه السلام گفت: «ربّ انّ ابنی من اهلی و انّ و عدک الحقّ و انت احکم الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم انی اعظک ان تکون من الجاهلین.»^۱ پروردگارا به تحقیق که فرزندان من از اهل من است و محققاً و عدۀ تو - راجع به نجات اهل من - حق است و تو احکم الحاکمین، خدا فرمود: ای نوح راستی که او از اهل تو نیست جداً او محصول ناصالحی است پس آنچه را که نمی‌دانی از من درخواست مکن من تو را پسند می‌دهم که نکند از جاهلان باشی.

امام عصر ارواحنا فداه می فرماید اگر از بیت و خانواده امامان معصوم و از ارحام و نزدیکان من کسی منکر حق شود و دنباله رو امام معصوم زمان خود نباشد راه و روند او راه و روند فرزندان نوح است، او اهل این خاندان نیست و روحاً از آنان جدا و بریده می باشد.

بیان حکمت سهم امام علیه السلام

« و اما اموالکم فلا نقبلها الا لتطهروا فمن شاء فليصل و من شاء فليقطع فما آتانی الله خیر مما آتاکم.»

این جمله از فقرات همان توقیعی است که برای اسحاق بن یعقوب آمده و ترجمه آن این است:

و اما اموال شما، پس ما آن را قبول نمی‌کنیم مگر برای اینکه شما پاکیزه شوید، حال هر کسی می‌خواهد با دادن اموالش با ما پیوند کند و هر کس می‌خواهد با عدم اداء آن از ما جدا شود زیرا آنچه خدا به من داده بهتر از چیزی است که به شما داده است).

حقاً که کلام امام معصوم و حجت بالغه الهیه است.

در جمله اول می‌فرماید: ما اگر مقداری از اموال شما را می‌گیریم برای تطهیر خود شماست انسانی که از اداء مال امام عصر عجل الله فرجه امتناع می‌ورزد آلوده به مال نامشروع و غذای حرام و آلوده به اخلاق رذیله مانند حرص و طمع و حبّ دنیا است پس اگر امام علیه السلام مقداری از مال صاحب اموال را بپذیرد منت گذاشته و او را پاک و طاهر گردانیده است.

و در جمله دوم غنای خود را اعلان می‌کند و خیلی صریح می‌فرماید هر کس خواست اداء کند و هر کس خواست امتناع بورزد، یعنی برای من فرقی ندارد، این شمائید که با پرداخت آن، پاک می‌گردید و اگر ادا نکردید آلوده خواهید بود.

در جمله سوم علت عدم اعتنای خود را به مال دنیا بیان کرده و می‌فرماید: آنچه خدا به من داده بسیار بالاتر از آن چیزی است که به شما داده است، به شما مقداری مال داده ولی به ما امامت و زعامت امت و عصمت و تقوا و سیادت بر مردم عطا فرموده است.

این جمله مبارکه اخیر اشاره به گفتار حضرت سلیمان بن داود علیه السلام است که قرآن آن را بدین گونه حکایت کرده که: بلقیس ملکه سبا هدیه‌ای را به وسیله سفیر یا سفیران خود برای حضرت سلیمان فرستاد، سلیمان فرمود: «اتمّدونن بمال فما آتانی الله خیر مما آتاکم»^۱ آیا مرا با مال مدد می‌دهید - مرا به مال شما نیازی نیست - پس آنچه که خدا به من عطا فرموده - از نبوت و سلطنت - از آنکه که به شما داده بهتر است خلاصه تحفه شما نزد من اعتباری ندارد.

امام زمان حضرت حجة بن الحسن ارواحنا له الفداء در عبارت فوق، با نظر به آیه کریمه قرآنی، این اموال را هدیه دنیوی بلقیس قلمداد کرده و راستی کسی که دارای مقام والای امامت و خلافت الهی است چه حاجت و نیازی به این اموال دارد و کجا به گرفتن مال فناپذیر دنیا خرسند و مبهتج خواهد گردید؟

امر ظهور فقط مربوط به خداست

«و اما ظهور الفرَج فانه الى الله تعالى ذكره و كذب الوقتون»
این جمله نیز یکی از بخشهای توقیعی است که برای اسحاق بن یعقوب صادر شده است و ظاهر این است که او در مورد ظهور فرَج و تعیین وقت آن ، سؤال کرده و امام علیه السلام در جواب، فرموده‌اند:

(و اما ظهور و پیدایش فرَج پس آن بسته به اراده‌ی خدای تعالی است و کسانی که وقت ظهور را تعیین می‌کنند دروغگو می‌باشند).

یکی از موضوعات بسیار مهم که از آغاز تاکنون مورد بحث و گفتگو بوده و پیرامون آن کسانی هم به ضلالت و گمراهی افتاده‌اند ، موضوع ظهور فرج حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در این عبارت شریفه و کلام زیبا و زنده خود آن حضرت به طور صریح آمده که آن واگذار به خدا و بسته به اذن الله و امر و اراده‌ی الهیه است.

این عبارت حاکی از آن است که حتی اولیای پروردگار و خاصان درگاه الهی را از آن بهره‌ای نیست و در بست در تحت

اختیار ذات لایزال خداوند بزرگ است.

و چون در این میان کسانی بوده و احیاناً هستند که وقت ظهور ولی اعظم خدا را تعیین کرده و سال آن را به طور مشخص ذکر می‌کنند، حضرت ولی عصر علیه السلام آنان را تکذیب کرده و با جمله «کذب الوقتون» آنان را مردمی دروغگو و پشت هم‌انداز قلمداد فرموده‌اند.

اینک این دو فراز بسیار جالب و عالی را در نظر داشته باشیم و از فتنه‌های خطرناکی که گاه‌گاه در میان جامعه پدیدار می‌گردد و مفسدانی سودجو و خرابکار، وقت ظهور را چنان تعیین می‌کنند که گویا با عالم غیب در ارتباطند و شناسنامه مخلوقات و وقایع، از سوی خدا به دست آنها داده شده و زمان ظهور را مشخص می‌سازند، برحذر باشیم و بدانیم که چنین افرادی و نیز هر کس از آنان پیروی کند بر ضد امام زمان عجل‌الله فرجه خواهند بود.

ارجاع به علما و مجتهدین

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليهم.»

(و اما حوادث و رویدادهائی که تحقق می‌یابد پس در آن حوادث ، به راویان حدیث ما رجوع کنید ، زیرا که آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر آنان می‌باشم).

از بزرگترین و بهترین رهنمودهای حیات بخش امام زمان علیه السلام همین رهنمود جاویدان است که الهام بخش پیروان مکتب ولایت و مرجعیّت بوده و فقهای عالی مقام در بحث اجتهاد و تقلید به همین کلام شریف ، تمسک می‌کنند.

حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در دوران غیبت خود مردم را در حال حیرت و سرگردانی رها ننموده‌اند بلکه آنان را به علمای اعلام ارجاع فرموده و فصل الخطاب و سخن آخر را گفتار و فتوای علمای اعلام قرار داده‌اند و آنان را به عنوان مقدس «رواة حدیثنا» نام برده و با این تعبیر زیبا رمز ارجاع به آن رجال بزرگ را هم بیان فرموده‌اند و آن این است که آنان راویان احادیث اهل بیت و ناقلان کلمات مقدس آنانند.

و ما می‌دانیم که محور اصلی علما و فقها در مقام اصدار فتوا و حکم، کتاب خدا - قرآن کریم - و اخبار و روایات پیامبر و آل اطهار آن حضرت است.

هر جریانی که پیش می‌آید از جنگ و صلح و دفاع و انتخاب اشخاص و ورأی دادن به افراد و تأسیس مؤسسات و ایجاد مراکز فرهنگی و فکری و اقتصادی و روابط درون مرزی و برون مرزی و مسائل روزمره دینی همه و همه از حوادث واقعه است که به فرمان مُطاع حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، مرجع و ملجأ در آنها علما و مجتهدینند که اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به مردم می‌رسانند و براساس روایات آنان سخن گفته، فتوا می‌دهند و حکم می‌کنند.

برحسب کلام مبارک حضرت حجة بن الحسن علیه السلام تنها مصدر مراجعه مردم مسلمان در پیش آمدها و مشکلات زندگی، علمای اعلامند و لا غیر.

در جمله بعدی علّت فرمایش قبلی خود را ذکر کرده و می‌فرمایند: زیرا راویان حدیث و اهل روایت، حجّت، من بر شمایند و من حجّت خدا بر آنان می‌باشم.

شگفتا از این کلام ارزشمند و شگفتا از این مقام عالی که ولی اعظم خدا برای علمای اعلام و فقهای عظام قرار داده است. چه کسی می‌تواند اینگونه رتبه والا و مقام رفیع علمای اهل بیت را تبیین کند و یا ارج نهد.

کسانی که سر و کارشان با روایات عترت رسول الله صلی الله علیه و آله است و تمام فکر و اندیشه خود را در فهم و درک کلمات مبارک آنان و استخراج احکام خدا مصرف می‌کنند آنان حجّت

حجة الله اند و الگوی کامل از امام زمان علیه السلام در میان جامعه می باشند سخن و عمل آنان برای دیگران حجّت است که آنها یادآور امام زمان ارواحنا فداه و خلاصه نماینده آن سید ابرار در میان امت اسلامی به شمار می روند ، تخلف از فرمان و او امر آنان موجب غضب شدید حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و در نتیجه موجب خشم خداوند متعال بر متخلفین خواهد بود.

و بعد اضافه می کنند که: من هم حجّت خدای تعالی بر آنانم. آری خداوند به وسیله امام زمان علیه السلام و ارائه اعمال و سخنان و برنامه او و آباء و اجداد گرامی آن بزرگوار بر علما احتجاج می کند ، همان مسئولیت بسیار خطیر و سنگینی که امت نسبت به علما داشتند علما نسبت به حضرت بقية الله الاعظم دارند، و از این جمله عظمت مسئولیت علمای اعلام ظاهر می شود باید آنان الگوی خود را امام زمان و خاندان عصمت علیهم السلام قرار دهند و اقتدا و پیروی کامل نسبت به آن بزرگواران داشته باشند معیار کلی برای آنان امام زمان و اوصیاء رسول الله صلوات الله علیهم باشند و لا غیر.

در هر حال علمای اعلام ملجاء و مسؤول امور جامعه و مرجع عام امت اسلام و توده های مسلمان می باشند.

راز غیبت

«و اما علّة ما وقع من الغيبة فإنّ الله عزّ و جلّ يقول «يا ايها الذين آمنوا لا تسألوا عن اشياء إن تبدّ لكم تسؤكم»^۱ إنه لم يكن لأحدٍ من آبائي عليه السلام الا وقد وقعت في عنقه بيعة لطاغية زمانه و إنّي اخرج حين اخرج ولا بيعة لأحدٍ من الطواغيت في عنقي»^۲.

(و اما علّت جریان غیبت، پس خدای عزّ و جلّ می فرماید: ای مؤمنان از چیزهایی پرسش نکنید که اگر برای شما روشن شود شما را ناراحت و بدحال می سازد، تحقیق این است که هیچیک از پدران من نبود مگر اینکه بیعتی از گردنکش زمانش به گردن داشت و همانا من خروج می کنم، به هنگامی که خروج می کنم در حالی که برای احدی از گردنکشان بیعتی در گردن من نیست).

گویا سائل در نامه خود علّت غیبت امام والا مقام را پرسش کرده بوده که آقا در جواب اولاً او را ارشاد کرده اند که هر چیزی را مورد سؤال قرار ندهد و راجع به هر مطلبی پرسش ننماید چه

۱- سورة مائده، آیه ۱۰۲.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

بسیار که اشخاص تا مطلبی را نمی‌دانند مسئولیتی در قبال آن نداشته باشند ولی چون سؤال کردند و دانستند بار گرانی بر دوش آنان خواهد آمد و فکر و اندیشه آنان را مشغول می‌گرداند و گاهی خود جواب - صرف نظر از مسئولیت به بار آمده از جواب - موجب نگرانی و ناراحتی فکری انسان شده، تولید غصه و اندوه برای وی خواهد نمود.

آنگاه خود پاسخی از آن سؤال داده‌اند و آن این است که هر یک از امامان پیش از من علیه السلام بیعت ستمگران زمان خود را در گردن داشتند ولی من به هنگام ظهور، بیعت کسی در گردنم نیست پس اگر من در پس پرده غیبتم برای همین است که اگر ظاهر بودم دچار تعهدی نسبت به طاغوتی از طاغوتها بودم ولی اکنون زمان ظهور نیست و من در غیبت به سر می‌برم و قهراً بیعتی در گردنم نمی‌باشد و در چنین حالی ظهور می‌کنم که قهراً همه آنها محکوم و مغلوب و در تحت فرمان من خواهند بود.

پس چه فایده‌ای بالاتر از این که اگر غائبم به نحوی در بند طاغوتی نمی‌باشم و تعهدی نسبت به هیچ ظالم ستمکار و گردنکشی در گردنم نیست، آزادم، و بعد هم آزادانه ظهور می‌کنم و گردنکشان را از بین خواهم برد.

نور افشانی از پشت پرده غیبت

«و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب و انی امان لاهل الارض کما انّ النجوم امان لاهل السماء فاغلقوا باب السؤال عما لا یعنیکم ولا تتکلفوا علم ما قد کفیتم و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم والسلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی»^۱

دنباله همان توقیع مبارک و جواب مسائل اسحاق بن یعقوب از حضرت صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه است و گویا از جمله سؤالات ، پرسش از چگونگی انتفاع بردن از امام علیه السلام در حال غیبت اوست که البته در زمان حضور انتفاع بردن از آن وجود مبارک ، امری طبیعی و عادی می باشد.

در هر حال که حضرت بقیة الله در جواب مرقوم فرموده اند:
(و اما وجه انتفاع بردن از وجود من در دوران غیبتم، پس مانند انتفاع بردن از خورشید است به هنگامی که ابرها آن را از

۱ - شیخ صدوق ، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵ و طبرسی ، احتجاج ، ج ۲، صص

۲۸۳ - ۲۸۴ و اربلی ، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، صص ۵۳۱ - ۵۳۲.

دیده‌ها پنهان بنمایند و من امان از برای اهل زمینم همانگونه که ستارگان امان از برای اهل آسمانند پس در سؤال از مطالبی که شما را مهم نیست و در زندگی شما اثری ندارد ببندید و خود را به مشقت دانستن چیزی که شما را کفایت کرده و از شما نخواستند نیندازید و برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید زیرا آن، خود فرج و نجات شماست و سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر هر کسی که پیروی هدایت کند).

جملات بالا از ارشادات عالی و رهنمودهای بسیار سودمند و جاویدی است که حضرت ولی عصر علیه السلام در این قسمت افاده فرموده‌اند.

اولاً بیان می‌کنند که در انتفاع بردن از امام لزوماً وجود ظاهری و حضور او در میان مردم ملاک نیست و این هیچ موضوعیتی ندارد، می‌شود که امام از انظار غائب باشد و معذک از وجود او بهره‌گرفت و استفاده کرد.

در اینجا به خاطر آنکه مطلب بر اذهان عامّه، ثقیل نیاید و مورد انکار قرار نگیرد مبادرت به ذکر یک مثال کرده و می‌فرمایند: مانند اینکه گاهی از اوقات قطعات ابرها جلو خورشید را می‌گیرند به گونه‌ای که آن را از دیده بینندگان مخفی و پنهان می‌سازند. در عین حال از آفتاب استفاده می‌شود و نور در همان حال موجود است و هرگز مانند شب تیره و تاریک نیست که به کلی نوری نباشد و ظلمت همه جا را فرا گرفته باشد بلکه این کجا و شب تاریک کجا.

آنگاه به ذکر یکی از فوائد بزرگ وجود مبارک خود می‌پردازند که در تحقق این فائده فرقی بین زمان حضور و یا

غیبت نیست و می‌فرمایند: من امان برای اهل زمینم، چنانکه ستارگان امان برای اهل آسمان می‌باشند. ستارگان نقش اساسی و بسیار مهمی را ایفا می‌کنند، امنیت و سلامت اهل آسمان به برکت ستارگان است و بنا بر این ستارگان درخشان معنوی آسمان ولایت و امامت یعنی خاندان پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم‌السلام و از جمله امام زمان مایه امن و امان و وسیله سلامت و بقاء و عافیت اهل زمین می‌باشند.

و آنگاه راهنمایی می‌کنند که سوالات بی‌فائدی که آثار عملی بر آن بار نیست و بیشتر جنبه اطلاع دارد را کنار بگذارند و به دنبال مطالبی که کلاً دانستن و شناختن آنها را از انسان نخواستند نروند و در آخر، امر می‌کنند که برای امر فرج بسیار دعا کنند که فرج و گشایش و نجات خود مردم در آن است و بالاخره نامه را با ذکر سلام بر اسحاق بن یعقوب و هر کسی که پیروی از هدایت کند به پایان رسانند.

بیان موقعیت نماز

محمد بن جعفر اسدی می گوید مسائلی داشتیم از محضر مبارک حضرت صاحب الزمان عجله و جواب آن مسائل را به وسیله محمد بن عثمان عمری - نائب و سفیر حضرت - دریافت کردم که مرقوم فرموده بودند:

«و اما ما سألت عنه من الصلاة عند طلوع الشمس و عند غروبها فلئن كان كما يقولون ان الشمس تطلع من بين قرني الشيطان و تغرب بين قرني الشيطان، فما ارغم انف الشيطان بشيء مثل الصلاة فصلّاها و ارغم انف الشيطان...»^۱

قبل از ترجمه این جملات ، ذکر مقدمه ای لازم است و آن این است : اهل سنت بعد از نماز صبح تا طلوع فجر و نیز بعد از عصر تا غروب ، خواندن نماز را جایز نمی دانند و عقیده آنها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله از خواندن نماز در این دو وقت نهی کرده و فرموده اند: «لا تصلّوا حين تطلع الشمس ولا حين تسقط فانها تطلع

۱ - شیخ صدوق ، کمال الدین ، ص ۵۲۰ و طبرسی ، احتجاج ، ج ۲ ، ص ۲۹۸ و

علامه مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۵۳ ، ص ۲۹۸.

بین قرنی الشیطان و تغرب بین قرنی الشیطان»^۱، (نماز نخوانید به هنگام طلوع شمس و نه هنگامی که خورشید سقوط و غروب می‌کند زیرا خورشید طلوع می‌کند میان دو شاخ شیطان و غروب می‌کند میان دو شاخ شیطان).

و از کلام حضرت ولی عصر علیه السلام استفاده می‌شود که محمد بن جعفر راجع به این مسئله و حدیث مزبور سؤال کرده و امام علیه السلام در جواب مرقوم فرموده‌اند:

(اما آنچه سؤال کردی از نماز به هنگام طلوع خورشید و هنگام غروب آن، اگر مطلب آن است که اینها می‌گویند - که خورشید طلوع می‌کند بین دو شاخ شیطان و غروب می‌کند بین دو شاخ او - پس چه چیز بهتری بینی شیطان را به خاک می‌مالد مانند نماز، پس در آن هنگام نماز بگذار و بینی شیطان را به خاک بمال).

راستی چه جمله جالب و جذابی است که می‌فرماید: «فما ارغم انف الشیطان بشیء مثل الصلاة فصلها و ارغم انف الشیطان» هیچ چیز مانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد پس نماز بخوانید در همه اوقات و بینی او را به خاک بمالید.

آری شیطان بر اثر عدم اجابت خدا در یک سجده، رانده شد پس کسی که نماز می‌خواند و برای خدا در هر نمازی چندین بار پیشانی به خاک می‌مالد قطعاً دماغ شیطان را به خاک مالیده است.

۱ - به تزییلات خصال شیخ صدوق صفحه ۷۰ مراجعه شود

در سوگ یکی از سفراء ناحیه مقدسه

«قال عبدالله بن جعفر الحمیری: و خرج التوقيع الى الشيخ ابي جعفر محمد ابن عثمان العمري في التعزية بابيه رضى الله عنهما في فصل من الكتاب:

انا لله و انا اليه راجعون تسليماً لامره و رضا بقضائه عاش ابوك سعيداً و مات حميداً فرحمه الله والحقه باوليائه و مواليه عليه السلام فلم يزل مجتهداً في امرهم ساعياً فيما يقربه الى الله عز و جل و اليهم نصر الله وجهه و اقاله عنرته.»^۱

(عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: نامه از ناحیه مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام برای شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان در تعزیت پدرش ^۲ رضى الله عنهما رسید و در فصلی از آن نوشته

۱ - شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲ - محمد بن عثمان خود وکیل و سفیر ناحیه مقدسه و پدرش (عثمان بن سعید) نیز از وکلای حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بود، چنانکه قبلاً نماینده حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام به شمار می رفت و مطابق آنچه در روایات آمده حضرت ولی عصر علیه السلام بعد از وفات پدر بزرگوارشان او را به وکالت و نیابت ←

مبارک آمده بود:

انا الله و انا اليه راجعون - ما برای خدائیم و به سوی او بازگشت کنندگانیم - تسلیم امر خدا و راضی به مقدرات او می‌باشیم. پدر تو سعادت‌مند زندگی کرد و پسندیده از دنیا رفت خدایش رحمت کند و او را به اولیاء و موالیانش علیهم‌السلام ملحق فرماید که او همواره در پیشبرد امر آنان تلاش می‌کرد و در آنچه که موجب قرب او به خدای عزیز و جلیل و به سوی اهل بیت می‌شد ساعی و کوشا بود، خداوند چهره او را شاد و بشاش و زیبا گردانیده و لغزش وی را نادیده گیرد.)

این جملات نورانی دو بُعد دارد:

۱- بزرگداشت شخصیت محترم و کیل ناحیه مقدسه است.

این عبارات، حاکی از جلالت قدر و عظمت مقام بلند عثمان بن سعید است. حضرت صاحب‌الامر ارواحنا فداه در سوگ او استرجاع کرده انا لله و انا اليه راجعون می‌گویند و چون وفات او به امر و اراده خدا بوده، در برابر امر و مقدرات پروردگار، اظهار تسلیم و رضا می‌فرمایند. آنگاه تصریح به حیات سعادت‌مندان و مرگ ستوده و پرافتخار او نموده و دنبال آن دو جمله دعا برای وی کرده‌اند که از دنیا و آنچه در آن است بهتر و بالاتر و پُربه‌تر است.

آری اولاً دعا کرده‌اند که خدای او را رحمت کند و سپس اینکه خداوند او را به اولیاء و موالیانش محمد و آل محمد علیهم‌السلام ملحق

→ خود منصوب نمود و جواب مسائل شیعیان به وسیله او دریافت می‌شد چنانکه سهم مبارک امام علیه‌السلام را به او تسلیم می‌کردند، رحمة الله علیه.

گرداند و در اینجا به خدمات و اخلاص او اشاره کرده‌اند که او پیوسته در امر ولایت اهل بیت جدّ و کوشش داشت و در موجبات قرب و نزدیکی خدا و اولیاء او تلاش می‌کرد و بار دیگر برای او دعا می‌کنند که خداوند روی او را تر و تازه و شاداب گرداند و لغزشهای او را ببخشد.

۲- بعد الهام دهندگی آن :

راستی چه شرف و افتخار بزرگی برای انسان است که حجة الله الاعظم علیه السلام به حیات سراسر سعادت و به مرگ شرافتمدانه او گواهی دهند و چه مقام و منصبی بالاتر از اینکه حضرت صاحب الامر علیه السلام این چنین دعای ملاطفت آمیزی پس از مرگ او در باره اش بنمایند و بگویند خدا او را رحمت کند و او را به اولیاء و موالیانش ملحق گرداند این جمله در حکم آن است که بگویند خدا یا او را به امام عسکری و امام هادی و به ائمه دیگر علیهم السلام ملحق گردان و او را در جوار آن بزرگواران جای ده و با آنان محشور فرما.

راستی او در راه اطاعت و فرمانبرداری امامان معصوم علیهم السلام چه فداکاریهایی کرده بوده که امام زمان ارواحنا له الفداء در مقام دعا برای او می‌گویند: او همیشه در اجرای امر موالیان خود سعی و کوشا بوده و در موجبات قرب به خدا و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم کوشش مداوم داشته است. و خوشا به حال کسی که وقتی از دنیا رفت شهادت و قضاوت امام زمانش در باره او این گونه باشد و آنقدر خوبی و صفا و اخلاص از وی دیده باشد که در سوگ او با این کلمات رحمت و رأفت او را یاد کرده و از برایش طلب غفران الهی و روسفیدی در نزد خدا تعالی بفرماید.

بخش دیگری از نامه تسلیت

در فصل دیگری از همان نامه تسلیت می‌فرمایند:

«اجزل الله لك الثواب واحسن لك العزاء رزئت و رزئنا و اوحشك فراقه و اوحشنا فسرّه الله في منقلبه، و كان من كمال سعادته ان رزقه الله عزّ و جلّ ولداً مثلك يخلفه من بعده و يقوم مقامه بامرّه و يترحم عليه، و اقول: الحمد لله فان الانفس طيبة بمكانك و ما جعله الله عزّ و جلّ فيك و عندك، اعانك الله و قواك و عضدك و وفقك و كان الله لك ولياً و حافظاً و راعياً و كافياً و معيناً»^۱

نیز در این نامه مبارک به فرزند سوگ‌زده عثمان بن سعید می‌فرمایند:

(خداوند، اجر و پاداش تو را بسیار گرداند و عزا را برای تو نیکو گرداند، تو سوگ زده شدی و ما نیز مصیبت زده شدیم فراق او تو را به وحشت انداخته و ما را نیز وحشت زده کرد پس خداوند او را در جایگاهش مسرور و شادمان گرداند. و از کمال سعادت او اینست که خدای عزّ و جلّ فرزندی مانند تو به او داده

۱- شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.

که جانشین او پس از وفاتش بوده و به امر او در جایگاه وی قرار داشته باشد و بر او ترّحم بنماید، و من می‌گویم: حمد از برای خدا که دلها همه به موقعیت تو و آنچه که خداوند در وجود تو و در نزد تو قرار داده مبتهج و نشاطمند و خشنود است. خداوند، تو را اعانت کرده و نیرویت دهد و بازویت را بگیرد و موفقت بدارد و خداوند، برای تو ولیّ و حافظ و مواظب و کافی و یاور باشد).

همان دو جهتی که در بخش قبلی مورد توجه بود در این بخش نیز مورد توجه است و در اینجا مطلبی اضافه است که مربوط به فرزندان صالح و نسل پاک می‌باشد.

چه تعبیر جالبی است که می‌فرماید: از کمال سعادت او داشتن چنین فرزندی است که جای پدر از دست رفته را پر کرده و دعا و ترّحم بر او بنماید.

به مقتضای این جمله مبارکه داشتن فرزندان صالح و شایسته‌ای که بعد از وفات آدمی راه حق و استوار او را ادامه داده و خلائی که با مرگ و ارتحال او به وجود آمده پر کنند و باری پدر از دست رفته و در دل خاک پنهان شده خود را دعا کرده و بر حال او و غربت و تنهائی و منزلگاه تازۀ او رحمت آورند، نه تنها از سعادت آدمی است بلکه از کمال سعادت او می‌باشد سعادت‌مند واقعی کسی است که با رفتنش نام و نشانش گم نشده و کارهای خیر و اعمال خداپسندانه و برنامه‌های مردمی و سودمند او به صورت تعطیل در نیاید.

آری او سعادت‌مند واقعی و کامل است که در حیات، با دست خودش و بعد از وفات، به دست فرزند یا فرزندان صالح و پاک سرشتش اعمال خیر، انجام گرفته و می‌گیرد.

جملات فوق ، علاوه بر آنکه در مقام تقدیر از خدمات انسان پاکی است که از دنیا رفته، همانگونه در مقام تقدیر از انسان پاک دیگری است که نمی‌گذارد پرچم هدایت به زمین بیفتد آن را برداشته و برافراشته نگه می‌دارد.

امام عصر ارواحنا له الفداء همانگونه که با آن جملات بسیار متعالی و ارزشمند و با دعاهای پر سوز خود مقام والای عثمان بن سعید را ارج نهادند مقام عالی فرزند شایسته او را هم ارج نهاده و می‌ستایند ، خدای را ستایش می‌کند که چشمها به وجود او روشن و دلها شادمان است و علاوه دعاهای متعدّد برای او کرده و از خدا می‌خواهند که وی را موفق بدارد. و او را اعانت کرده و بازویش را بگیرد و خداوند، ولیّ ، حافظ ، راعی ، کافی و معین او باشد.

سنت امتحان و وجود حجت در زمین

شیخ صدوق نقل فرموده که توقیعی از ناحیه حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه به سوی عمری و فرزندش صادر شد که سعد بن عبدالله آن را روایت کرده و شیخ ابو عبدالله جعفر رضی الله عنه صورت آن را یافته است و عبارت آن این است:

خداوند شما دو نفر را برای اطاعت خود توفیق دهد و شما را بر دین خود ثابت قدم بدارد و به عوامل رضا و خشنودی خود سعادت مند گرداند، به ما رسید آنچه که شما ذکر کرده بودید که میثمی - یا هیثمی - به شما خبر داده راجع به مختار و مناظرات او با اشخاص و احتجاج او که جانشینی جز جعفر فرزند حضرت علی الهادی نیست و اینکه گفته او مورد تصدیق واقع شده است به من رسید و دانستم آنچه را که شما راجع به سخنان اصحابتان از او نوشته بودید و انا اعود بالله من العمی بعد الجلاء و من الضلالة بعد الهدی و من موبقات الاعمال و مردیات الفتن فانه عزّ و جل یقول: ألم أحسب الناس ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنوننا، کیف

یتساقطون فی الفتنة و یتردّدون فی الحيرة و یأخذون یمیناً و شمالاً
 فارقوا دینهم ام ارتابوا ام عاندوا الحق ام جهلوا ماجاءت به الروایات
 الصادقة و الاخبار الصحيحة او علموا ذلك فتناسوا ما یعلمون ان
 الارض لا تخلو من حجة اما ظاهراً و اما مغموراً.^۱

(من به خدا پناه می‌برم از کوری بعد از بینائی و روشنی و از
 گمراهی بعد از هدایت، و از اعمال موبقه و هلاک‌کننده و از
 فتنه‌های سقوط‌دهنده چه آنکه خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «الم
 احسب الناس...» آیا مردم گمان کردند همین بس است که بگویند
 ما ایمان آوردیم و تصوّر کردند که در معرض آزمایش در
 نمی‌آیند؟

چگونه در فتنه‌ها سقوط کرده و در بیابان حیرت و
 سرگردانی متحیرانه می‌روند و برمی‌گردند. گاهی به سوی
 راست و دیگر گاه به سمت چپ متمایل می‌شوند از دین
 خود مفارقت کرده یا به ریب و تردید افتادند و یا اینکه با حق
 معاندت و دشمنی کردند یا اینکه نسبت به آنچه که روایات
 صادق و راست و اخبار صحیحه آورده بود جاهل بودند یا اینکه
 دانستند و فراموش کردند؟ نمی‌دانند که زمین از حجّتی یا ظاهر
 یا پنهان و مخفی خالی نخواهد ماند).

راستی چه امر مشکلی است که امام زمان از آن پناه به خدا
 می‌برد آری این خطر همواره انسان را تهدید می‌کند که بعد از
 روشن‌بینی به کوری بیفتد و پس از آنکه هدایت شده بود،
 گرایش به باطل پیدا کرده و به گمراهی کشیده شود.

و نیز از اقدام به اعمالی که موجب هلاکت انسان است و از فتنه‌ها و آشوبهائی که انسان را به پرتگاه می‌اندازد پناه به خدا می‌برند و ما نیز باید سخت مراقب خود باشیم که آلوده به آن گونه اعمال نشده و در پرتگاه خطرناک آن فتنه‌ها قرار نگیریم. و در خلال سخن، مردم را توجه به سنت الهی راجع به امتحان بندگان می‌دهند و اینکه کسی تصور نکند که ادعای ایمان او را بدون آزمایش می‌پذیرند بلکه حتماً همه انسانها امتحان خواهند شد.

آنچه در اینجا بسیار قابل توجه است تنبّه دادن به این مطلب می‌باشد که نباید روایات شریفه و اخبار صحیحه را از یاد برد و فراموش کرد و این اخبار و روایات امامان معصوم است که می‌گوید: زمین هرگز از حجّت الهی خای نخواهد ماند با این تفاوت که گاهی آن حجّت بالغه الهی ظاهر و آشکار است و گاهی پنهان و در پشت پرده غیبت خواهد بود.

جریان نظام امامت

در فصل دیگری می‌فرماید:

«او لم يعلموا انتظام ائمتهم بعد نبیهم ﷺ و احداً بعد واحدٍ الی أن افضی الأمر بامر الله عز و جلّ الی الماضي - یعنی الحسن بن علی علیه السلام فقام مقام آبائه علیهم السلام یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم، کان نوراً ساطعاً و شهاباً لامعاً و قمراً زاهراً ثم اختار الله عزّ و جلّ له ما عنده فمضى علی منهاج آبائه علیهم السلام حذوا النعل بالنعل علی عهدٍ عهده و وصیة اوصی بها الی وصی ستره الله عزّ و جلّ بامرہ الی غایة و اخفی مکانه بمشیتہ للقضاء السابق و القدر النافذ و فینا موضعه و لنا فضله».

(آیا آنان رشته منظم امامت امامانشان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیدند؟ و ندانستند که آنان یکی پس از دیگری آمدند تا آنکه نوبت - به امر خدای عزّ و جلّ - به امام در گذشته، حضرت عسکری علیه السلام رسید و او در جایگاه پدران خود علیهم السلام قرار گرفت و مردم را به سوی حق و صراط مستقیم هدایت می‌کرد، آن حضرت نوری آشکار و شعله‌ای متلألؤ و ماهتابی نورانی بود.

سپس خدای عزّ و جلّ نعمتهای جهان دیگر را برای او اختیار کرد پس او بر منهاج و شیوه پدران علیهم السلام بدون کم و کاست

درگذشت و عهد و قرار خود را به پایان برد و به وصی خود وصیت کرد، همان وصی که خداوند او را تا مدت زمانی مستور داشته و مکان او را به مشیت و اراده خود طبق قضای گذشته و مقدرات حتمی، مخفی و پنهان قرار داد و موضع آن قضا و قدر مائیم و فضل و مقام آن برای ما می باشد.

در این قسمت، اشاره به رشته مقدس و نظام آسمانی امامت کرده و توجه میدهند که این جریان الهی بعد از ارتحال پیامبر، آغاز شد و امامان معصوم یکی پس از دیگری به هدایت خلق قیام کردند تا نوبت به حضرت عسکری علیه السلام رسید و او در مدت امامت خود همچون ماه تابان نورافشانی کرد و راه را بر مردم روشن ساخت تا از دنیا رفت، در حالی که عهد و پیمان و قرار - امامت امام بعد - را محکم کرده بود و برای خود وصی قرار داده وصیتهای خود را به او محول فرمود.

و در اینجا بیان می کنند که آن وصی به امر و مشیت پروردگار و به مقتضای قضای نافذ الهی از دیده ها پنهان و مخفی است و نهایت مدت و زمان آن، و مکان و جایگاه اقامت آن وصی، مربوط به اراده پروردگار بزرگ است.

حاصل آنکه رشته ای که آغاز گردید به پایان نرسیده و امام عسکری علیه السلام بدون عهد و قرار وصیت از دنیا نرفته اند تا کسی به تردید افتد، باید دنبال وصیت حضرت عسکری علیه السلام رفت و وصی او را امام خود دانست هر چند که از دیده ها پنهان و پنهان باشد.

رها کردن هوا و هوس و شناخت مواضع حق

«ولو قد اذن الله عزّ وجلّ فيما قد منعه و ازال عنه ما قد جرى به من حكمه لأراهم الحق ظاهراً باحسن حلية و ابين دلالة و اوضح علامة و لأبان عن نفسه و قام بحجّته و لكن أقدار الله عزّ وجلّ لا تغالب و ارادته لا تردّ و توفيقه لا يسبق فليدعوا عنهم اتباع الهوى و ليقموا على اصلهم الذی كانوا عليه و لا يبحثوا عمّا ستر عنهم فیاثموا و لا يكشفوا سرّ الله عزّ وجلّ فیندموا و ليعلموا ان الحق معنا و فينا لا يقول ذلك سوانا الا كذّاب مفترٍ و لا يدّعيه غيرنا الاضال غويّ فليقتصروا منا على هذه الجملة دون التفسير و يقنعوا من ذلك بالتعريض دون التصريح انشاء الله.»

در دنباله همان مطالب می فرماید:

(و اگر خدای عزّ و جلّ اذن دهد در آنچه که ممنوع فرموده و حکمی را که جاری فرموده بردارد هر آینه حق را با نیکوترین زیور و آشکارترین دلالت نشان آنان می داد و هر آینه حجاب را از ذات مقدّس خود کنار می زد و به حجّت خود قیام می کرد و لکن آنچه را که خدا مقدر داشته محکوم نگردیده و اراده او ردّ نمی شود و بر توفیق الهی سبقت گرفته نخواهد شد، پس پیروی

هوای نفس را از خود دور کنند و بر همان اصلی که پایه اعتقادی‌شان بود پایدار بمانند و از چیزی که خداوند از آنان مستور داشته بحث نکنند که به گناه نیفتند و پرده از امر مستور خدا بر ندارند که پشیمان گردند و جداً بدانند که حق با ما و در میان ماست هیچکس غیر ما این را نمی‌گوید مگر آدم بسیار دروغگوی افترا زننده، و ادعا نمی‌کند آن را جز ما مگر گمراه در ضلالت فرو رفته، پس باید از ما به همین جمله بدون تفسیر اکتفا کنند و از این مطلب به تعریض و کنایه قناعت کرده تمنای تصریح نکنند انشاءالله).

در صدر این جملات، افکار را توجه می‌دهند به اینکه اگر خدا می‌خواست و مصلحت ایجاب می‌کرد پرده از روی این راز نهان برداشته و چهره حقیقت را نمایان می‌ساخت، و لکن مطالب دیگری هم هست که به امر خداوند، مقرر شده و در جای خود عملی می‌شود.

راستی چقدر این جمله زیبا است: «و لکن اقدار الله عز و جل لاتغالب و ارادته لاترد»، (مقدرات الهیه مغلوب خواسته‌ها و تقاضاهای این و آن نخواهد شد).

و چقدر الهام بخش است این جمله مبارکه: «فلیدعوا عنهم اتباع الهوی»، (این جامه ذلت پیروی هوا و هوس را از خود بیفکنند و به دور اندازند).

و چه راهگشاست این کلام شریف: «ولیعلموا انّ الحق معنا و فینا»، (جداً باید این را بدانند و بفهمند که حق با ماست و در نهاد ما خاندان عصمت و اهل بیت پیامبر اسلام است).

آری این جمله، فصل الخطاب و قطع کننده گفتگوها و

اختلافات و بالاخره سخن آخر است که حق و حقیقت را جز در خاندان اهل بیت نمی توان یافت.

هر ادعائی و هر سخنی که در مقابل آنان و برخلاف سخن آنان گفته شود باطل و بی اساس و سخن شیطانی است تنها گفتار آنان است که انسان را به سوی خدا سوق داده و به حقیقت می رساند.

حق و باطل و مدعیان دروغین امامت

احمد بن اسحاق می گوید: بعضی از اصحاب ما (امامیه) اطلاع داد که جعفر فرزند حضرت هادی علیه السلام نامه ای به من نوشته و در آن نامه خود را قیم بعد از پدرش معرفی کرده و مدعی است که علم حلال و حرام و غیر اینها از علوم در نزد اوست.

احمد می گوید: من چون آن نامه را خواندم نامه ای به حضرت صاحب الزمان علیه السلام نوشته و نامه جعفر را هم جوف آن گذاشتم و فرستادم.

جواب نامه از ناحیه مقدسه صادر گردید و برای من نوشته بودند:

بسم الله الرحمن الرحيم خداوند، تو را باقی بدارد نامه تو و نیز نامه ای که در جوف آن گذاشته بودی به من رسید و آن را با آن اختلاف و اضطراب الفاظی که داشت و خطاهای بسیاری که در آن بود کاملاً دیدم و اگر تو خود تدبیر کنی بر بعضی از آنچه که من واقف شدم از این نامه، آگاهی می یابی.

والحمد لله رب العالمين حمداً لا شريك له على احسانه الينا و فضله علينا ابي الله عزّ و جلّ للحق الا اتماماً و للباطل الا زهوقاً و هو شاهد

علیّ بما اذکره ولیّ علیکم بما اقوله اذا اجتمعنا لیوم لاریب فیه و یسألنا عمّا نحن فیه مختلفون، انه لم یجعل لصاحب الکتاب علی المکتوب الیه، ولا علیک ولا علی احدٍ من الخلق جمعياً امامةً مفترضةً ولا طاعةً ولا ذمةً و سائین لکم ذمةً تکتفون بها ان شاء الله»^۱

(حمد و ستایش کامل از برای خداوند که پروردگار جهانیان است شریکی از برای او بر احسانش به ما و فضلش بر ما نیست، خداوند راجع به حق نخواسته مگر تمامیت و استقرار آن و راجع به باطل نخواسته مگر زوال و نابودی را و او خود نسبت به آنچه می‌گویم شاهد بر من است، ولیّ بر شماست به آنچه که می‌گویم، آنگاه که برای روز قیامت جمع شویم، روزی که تردیدی در آن نیست و خداوند از ما راجع به آنچه در آن اختلاف کردیم پرسش خواهد کرد خداوند برای نویسنده این نامه - جعفر - امامتی نه بر شخصی که نامه به نام او بوده و نه بر تو و نه بر احدی از خلق، امامت مفترضه‌ای و نه لزوم اطاعت و یا عهد و تعهدی قرار نداده است و من به زودی برای شما عهد و قرار دادم را بیان می‌کنم که به همان اکتفا کنید انشاءالله).

در این قسمت، جمله: «أبی الله عزّ و جلّ للحق الا اتماماً و للباطل الا زهوقاً» درخشندگی و یزدهای دارد و ظاهر آن، یک جریان کلی و سنت دائمی الهی می‌باشد و برای مؤمنان، بزرگترین مایه دلگرمی و امید است.

بیان حکمت آفرینش انسان

«یا هذا برحمتك الله ان الله تعالى لم يخلق الخلق عبثاً ولا اهملهم سدى بل خلقهم بقدرته و جعل لهم اسما عاً و ابصاراً و قلوباً و الباباً ثم بعث اليهم النبيين ﷺ مبشرين و منذرين يأمرونهم بطاعته و ينهونهم عن المنكر و يعرفونهم ما جهلوه من امر خالقهم و دينهم و انزل عليهم كتاباً و بعث اليهم ملائكة يأتين بينهم و بين من بعثهم اليهم بالفضل الذي جعله لهم عليهم و ما آتاهم من الدلائل الظاهرة و البراهين الباهرة و الآيات الغالبة.^۱»

(ای احمد بن اسحاق خدای تو را رحمت کند محققاً خدای تعالی خلق را عبث نیافریده و نه این چنین است که آنان را به حال خود واگذار کرده باشد بلکه برای آنان گوشها و چشمها و قلوب و عقول قرار داده آنگاه پیامبران را که مبشر و منذر بودند به سوی آنان فرستاد تا آنان را به طاعت الهی امر کرده و از اعمال خلاف و گناه الهی نهی بنمایند و او امر خالقشان را که به آن جاهل بودند به آنها بیاموزند و یاد دهند و بر آنان کتابی را نازل فرمود و

فرشتگانی را به سوی آنان گسیل داشت که میان آن پیامبران و مردم حضور یابند - بر انبیاء فرود آمده و مسائل مربوط به مردم را بیاورند - و این به خاطر آن مزیتی است که خداوند برای آنان بر مردم قرار داده و دلائل ظاهر و برهانه‌های نورانی و نشانه‌ها و عوامل پیروزی آوری که خدا به آنان عطا فرموده است.

صدر این جملات، بیان هدفدار بودن خلقت است و خود یادآور آیات کریمه قرآنی است مانند:

۱ - «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً...»^۱، (آیا گمان کردید که ما شما را عبث و بیهوده آفریدیم؟).

۲ - «ایحسب الانسان ان یترک سدی»^۲، (آیا انسان چنین می‌پندارد که رهاست و واگذار به خود می‌باشد؟).

آنگاه وظیفه و نقش انبیاء را بیان فرموده و با الهام از قرآن کریم که می‌فرماید: «رسلاً مبشرین و منذرین»^۳ و آیات دیگر، می‌فرمایند: خداوند، پیامبران را مبعوث فرموده تا مردم را به رحمت الهی بشارت داده و از عذاب خدا بترسانند، آنان را وادار به فرمانبرداری خدا نموده از منکرات و اعمال ناروا نهی بنمایند. و در آخر، فضیلت و مقام والای انبیاء را در ضمن این نکات، بیان فرموده‌اند:

۱ - کتاب بر آنان نازل شده.

۱ - سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲ - سوره قیامت، آیه ۳۶.

۳ - سوره نساء، آیه ۱۶۵.

- ۲- فرشتگان به سوی آنان فرستاده شدند.
- ۳- خداوند، آنان را بر مردم مزیت داد.
- ۴- دلائل و براهین و آیات دال بر حقانیت، به آنان موهبت فرموده است.

گروهی از انبیا و خاتم آنان و نقش امامان

«فمنهم من جعل النار عليه برداً و سلاماً واتخذه خليلاً و منهم من كَلَّمه تكليماً و جعل عصاه ثعباناً مبيناً و منهم من احيى الموتى باذن الله و ابرء الأكمه و الأبرص باذن الله و منهم من علّمه منطق الطير و اوتى من كل شيء ثم بعث محمداً ﷺ رحمة للعالمين و تتم به نعمته و ختم به انبيائه و ارسله الى الناس كافة و اظهر من صدقه ما اظهر [وبيّن] من آياته و علاماته ما بيّن. ۱»

از جمله آن پیامبران کسی است - ابراهیم - که خداوند، آتش را بر او سرد و سلامت نموده و او را خلیل خود گردانید و از آنان کسی است موسی که با او سخن گفت و عصای او را ازدهایی بزرگ گردانید و از آنان کسی است - عیسی - که مردگان را به اذن الله زنده کرده و جذامی و مبتلای به پیس را به اذن الله شفا می داد و از جمله آنان کسی است - سلیمان - که سخن پرندگان به او آموخته شد و از هر چیزی عطا گردیده شد، آنگاه خداوند، محمد ﷺ را فرستاد و او رحمت از برای جهانیان بود و نعمت

خود را به وسیله او تمام و کامل گردانید و انبیاء خود را به وسیله او ختم فرمود و او را به سوی کلیه مردمان فرستاد و آثار و علائم بی شمار صدق او را ظاهر کرده آیات و علامات رسالتش را تبیین فرمود.

در این قسمت، نبوت عامه و نبوت خاصه را یادآوری فرموده و معجزات بعضی از انبیای عظام را نیز بیان کرده‌اند.

«ثم قبضه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حميداً فقيداً سعيداً، وجعل الامر بعده الى اخيه و ابن عمه و وصيه و وارثه علي بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَام ثم الى الاوصياء من ولده واحداً واحداً احبى بهم دينه و اتم بهم نوره و جعل بينهم و بين اخوانهم و بنى عمهم و الادنين فالادنين من ذوى ارحامهم فرقاناً بيناً يعرف به الحجة من المحجوج و الامام من المأموم بان عصمهم من الذنوب و برأهم من العيوب و طهرهم من الدنس و نزههم من اللبس و جعلهم خزّان علمه و مستودع حكمته و موضع سرّه و ايدهم بالدلائل و لولا ذلك لكان الناس على سواء و لادعى أمر الله عزّ و جلّ كلّ احدٍ و لما عرف الحق من الباطل و لا العالم من الجاهل»^۱

(آنگاه خداوند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قبض روح کرد در حالی که مورد ستایش، و فقیدی سعادت‌مند بود و امر زعامت و رهبری را به برادر او و پسر عمّش و وصی و وارثش علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام و بعد از او به اوصیای از فرزندان او یکی پس از دیگری واگذار فرمود، خداوند به وسیله آنان دین خود را زنده داشت و نور خود را کامل گردانید و بین آنان و بین برادران و عمو زادگان و طبقات بعد و بعدتر، از ارحام و خویشان آنان جهت امتیاز روشن و

آشکاری قرار داد که با آن، حجّت از کسی که باید حجّت را بپذیرد شناخته می‌شود و امام از مأموم متمایز می‌گردد و آن جهت ممتازه این است که آنان را عصمت از گناهان داد و از عیوب، آنان را میرا ساخت و از پلیدیها تطهیرشان فرمود و از لبس و اشتباه منزهشان داشت و آنان را خازنان علم خود و محل به ودیعه سپردن حکمت خود و موضع سرّ و راز خود قرار داد و با دلائل، مورد تأییدشان قرار داد و اگر این جهات امتیاز نبود هر آینه همه مردم مساوی بودند و هر کسی ادّعی امر خدا می‌کرد و هر آینه حق از باطل و عالم از جاهل شناخته نمی‌شد).

راستی فصاحت و بلاغت کلام حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام و اهمیت مطالبی که در این قسمت آورده‌اند و استدلالات قرص و محکم و دندان شکن آن بزرگوار در موضوع امامت، اعجاب انگیز است.

مخالفان امر امامت و اشرار و مفسدین و گمراه کنندگان جامعه در برابر این منطق قوی و محکم و این استدلالات متین و استوار هیچگونه حرفی ندارند مگر با مغلطه کاری و سفسطه، اندهان توده‌های کم درک و زود باور را مشوّش ساخته آنها را از راه صحیح و از سمت و سوی حقیقت به راه باطل و گمراهی سوق دهند.

در دنباله کلمات شریف یاد شده، عبارات دیگری هست که طالبین خود مراجعه فرمایند.

الطاف آن حضرت درباره شیعیان

مرحوم طبرسی نقل کرده که نامه‌ای از ناحیه حضرت ولی عصر صلوات الله علیه برای شیخ مفید آمد که نوشته بودند:

«للاخ السدید و الولی الرشید الشیخ المفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان ادام الله اعزازه من مستودع العهد المأخوذ علی العباد بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد سلام علیک ایها الولی المخلص فی الدین المخصوص فینا بالیقین فانا نحمد الیک الله الذی لا اله الا هو و نساله الصلاة علی سیدنا و مولانا و نبینا محمد و آله الطاهرین و نعلمک - ادام الله توفیقک لنصرة الحق واجزل مثوبتک علی نطقک عنا بالصدق - انه قد اذن لنا فی تشریفک بالمکاتبة و تکلیفک ما تؤدیة عنا الی موالینا قبلک اعزهم الله بطاعته و کفاهم المهم برعايته لهم و حراسته فقف - ایدک الله بعونه علی اعدائه المارقین من دینه - علی ما اذکره و اعمل فی تأدیته الی من تسکن الیه بما نرسمه ان شاء الله.

نحن و ان کنا ثاوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین حسب الذی ارانا الله تعالی لنا من الصلاح ولشیعتنا المؤمنین فی ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاسقین فانا نحیط علماً بانباءکم ولا یعزب عنا

شیء من اخبارکم و معرفتنا بالذل الذی اصابکم مذجنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعاً و نبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم کانهم لا یعلمون.

انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم اللأواء واصطلمکم الاعداء.

فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرونا علی انتیاشکم من فتنة قد انافت علیکم یهلك فیها من حمّ اجله و یحمی عنها من ادرك امله و هی امارة لازوف حرکتنا و مباحثکم بامرنا و نهینا والله متمّ نوره ولو کره المشرکون... فلیعمل کل امریء منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب ما یدینه من کراحتنا و سخطنا...»^۱

(نامه از ودیعه‌گاه عهد و پیمانی که بر بندگان گرفته شده - امام زمان علیه السلام - برای برادر درستکار و دوست کمال یافته شیخ مفید که خداوند ایام عزّت او را ادامه دهد. «بسم الله الرحمن الرحیم» اما بعد سلام بر تو ای دوستدار با اخلاص در دین، آنکه ویژگی یقین در حقّ ما دارد. ما ستایش می‌کنیم به سوی تو خدائی را که خدائی جز او نیست و از او درخواست درود بر آقا و مولا و پیامبرمان محمد و آل طاهرین او می‌نمائیم و اعلام می‌کنیم تو را - خداوند توفیقت را برای یاری حق ادامه داده، پاداش تو را در برابر اینکه صادقانه سخن از ما می‌گوئی افزون گرداند - که به ما اذن داده شده که با تو مکاتبه کنیم و آنچه را که از سوی ما به دوستداران ما می‌رسانی به تو تکلیف کنیم - دوستان ما که خداوند آنان را با طاعت خود عزیز و سرافراز گرداند و مهمّ آنان

را با رعایت و نگهداری خود کفایت فرماید - پس واقف شو - خداوند تو را به یاری خود بر دشمنانش که از دین او خارج شدند مؤید و پیروز گرداند - بر آنچه که ذکر می‌کنم و در رسانیدن آن به کسانی که اطمینان به آنها داری به همان نحو که بیان می‌کنم، کار کن.

ما هر چند در مکان خودمان که دور از مساکن ستمگران است بر حسب آنچه که خداوند برای ما و شیعیان ما صلاح دیده تا دولت از برای فاسقین است، جا و مأوی داریم ولی تحقیقاً علم ما احاطه به اخبار و احوال شما دارد و هیچ خبری از اخبار شما از ما پوشیده و دور نیست و از لغزشی که برای شما دست داده آگاهیم و می‌دانیم که کثیری از شماها رو به چیزی آورده‌اند که سلف صالح از آن مبرا بودند، و عهد و پیمانی که از آنان گرفته شده - پیروی از امام معصوم - را پشت سر انداختند گویا اصلاً مطلب را نمی‌دانند.

به راستی که ما اهمال و سستی در مراعات شما نکرده و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر این نبود هر آینه شدت و گرفتاری و تنگی معیشت بر شما نازل می‌شد و دشمنان، شما را مستأصل و بیچاره می‌کردند.

پس تقوای خدای بزرگ را پیشه کنید و ما را بر نجات دادن خودتان از فتنه و آشوبی که بر شما دامن افکنده یاری نمایید فتنه‌ای که هر کس اجلش نزدیک شده هلاک می‌شود و کسی که به امید و آرزوی خود رسیده حمایت شده و رها می‌گردد و این فتنه نشانه نزدیک شدن امر و جریان ما و تهییج شما به امر و نهی ما می‌باشد و خداوند نور خود را کامل می‌گرداند، هر چند

که مشرکین ناراحت و نگران باشند... پس هر یک از شما به آنچه که او را به محبت ما نزدیک می‌کند عمل نماید و از آنچه که او را به ناخوش آیندی و خشم ما نزدیک می‌سازد اجتناب نماید).

در فرازی از این توفیق مبارک، اشاره‌ای به علت غیبت دارند و آن مصلحت امام و امت برحسب اراده پروردگار بزرگ است.

و در فراز دیگر تصریح دارند که گرچه ما در مکان دور دست مأوی داریم و لیکن احاطه علمی بر شما و کارهایتان داریم و هیچ خبری از شماها بر ما پوشیده نیست و بالخصوص شکستی که برای شیعه پیدا شده از اختلاف در امر امامت و انحراف از آن حضرت و توجه به مراکز ضلالت و گمراهی را مورد نظر قرار داده و می‌فرمایند: من کاملاً معرفت و آگاهی و شناخت نسبت به آن دارم.

و آنگاه نوید حیاتبخش می‌دهند که من بی‌اعتنا به مراعات حال شما نیستم و نه این است که از یاد شما غافل باشم و گرنه گرفتاریها بر شما نازل می‌شد و دشمنان دین، شما را ریشه‌کن می‌ساختند.

و چقدر این جمله جالب و شکوهمند است: «انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم ولولا ذلک لنزل بکم اللأواء واصطلمکم الاعداء»

آری دعای خیر امام زمان عجلالله تعالی فرجه و وساطت و شفاعت آن بزرگوار در نزد خداست که مشکلات را مرتفع ساخته و جلو بلاها را می‌گیرد و با وجود این همه دشمن که تا دندان مسلح‌اند ما روی پای خود ایستاده‌ایم، اگر عنایات امام زمان علیه السلام نبود تحقیقاً ما نابود شده بودیم و اثری از ما نبود.

و بعد مانند آباء گرامی و اجداد عالیقدرش خصوصاً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امر به تقوی می‌کنند و در همین جا از شیعیان خود درخواست یاری و همکاری می‌کنند نه برای خودشان بلکه برای نجات خود شیعه از فتنه و آشوبی که سایه شوم خود را بر سر آنان افکنده و تهدید به فنایشان می‌کند.

راستی بسیار به موقع است که از عنایاتی که حضرت بقیه الله عجل الله فرجه دارند قدردانی نموده و به دنبال یاری خواهی آن بزرگوار به یاریش بشتابیم و تقوای خدا را پیشه بنمائیم. و بالاخره سفارش اخیرشان که جان همه مطالب است آویزده گوش خود بنمائیم که می‌فرماید: «فلیعمل کل امرئ منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب ما یدینه من کراهتنا و سخطنا.»

بیان علت غیبت

توقیع دیگری برای شیخ مفید اعلی الله مقامه صادر فرموده‌اند که ما این قسمت را از آن انتخاب می‌کنیم:

«و نحن نعهد اليها الولی المخلص المجاهد فینا الظالمین ایدک الله بنصره الذی اید به السلف. من اولیائنا الصالحین انه من اتقی ربه من اخوانک فی الدین و اخرج ما علیه الی مستحقیه کان آمنا من الفتنة المبطله و محنها المظلمة المظلمة و من بخل منهم بما اعاره الله من نعمته علی من امره بصلته فانه یكون خاسراً بذلك لا و لاه و آخرته»^۱

(و ما با تو عهد و پیمان می‌بندیم ای دوست مخلص و جهادکننده با ظالمین در راه ما - خداوند تو را با آن نصرت و یاری که گذشتگان از اولیای صالحین ما را تأیید فرمود مؤید بدارد - که هر کس از برادران دینی تو تقوای پروردگارش را مراعات کند و آنچه بر او واجب است به مستحقین آن بپردازد، او از فتنه باطل و محنتها و مشکلات و پیامدهای تیره و تاریک فراگیر آن در امان خواهد بود و کسی که از ادا و پرداخت نعمتهائی که خدا به او و به دست او داده به کسانی که مأمور به احسان به آنان می‌باشد بخل بورزد او با این عمل، زیانکار دنیا و

آخرت خواهد بود).

در این کلمات نورانی، تقوای پروردگار و ادای حقوق صاحبان حق، - مانند خود امام زمان عج - را وسیله نجات از فتنه‌ها و انحرافات عقیدتی خصوصاً در مورد امامت دانسته‌اند و قرآن کریم نیز می‌فرماید: «و من یتق الله يجعل له مخرجاً ويرزقه من حيث لا يحتسب»^۱، (کسی که تقوای خدا را پیشه کند خداوند، راه خروج از مشکلات برای او قرار می‌دهد و او را از جائی که گمان برده نمی‌شود رزق و روزی خواهد داد).

و سبب امتناع کردن از ادای حقوق صاحب حق و بخل ورزیدن از اخراج آن اموال از میان اموال خود و رساندن آن به امام عج عامل خسران و زیانکاری در دو جهان، دنیا و آخرت او قلمداد شده است.

«ولو أن اشياعنا وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما يحسبنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم والله المستعان و هو حسبنا و نعم الوكيل و صلواته على سيدنا البشير النذير محمد و آله الطاهرين و سلم»^۲

(و اگر قلوب شیعیان ما - که خداوند آنان را موفق از برای طاعت خود بدارد - در وفای به عهدی که بر آنان است متفق می‌شدند هر آینه از یمن و سعادت ملاقات ما محروم نمی‌شدند

۱- سوره طلاق، آیه ۲.

۲- طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۲۵.

بلکه به سرعت به سعادت مشاهدۀ ما به گونه‌ای که حق معرفت و شناخت و صدق معرفت در بارۀ ماست می‌رسیدند، پس ما را از آنان محبوس و محجوب نمی‌دارد مگر کارهائی که از آنها به ما می‌سد و ما دوست نمی‌داریم و از آنها نمی‌پسندیم و خداوند مستعان است - از او یاری خواسته می‌شود - و او ما را بس است و بهترین وکیل می‌باشد و صلوات و سلام خداوند بر آقای ما بشیرِ نذیر، محمد و آل طاهرین او باد).

در بیان علت غیبت امام زمان ارواحناده و دست‌رسی نداشتن به وجود مقدّس ولی الله الاعظم عجل الله فرجه سخن، بسیار است و لیکن این بیان، فوق‌العادگی دارد، و آن بزرگوار می‌فرماید مانع ملاقات و مشاهده، عدم اجتماع قلوب شیعیان بر وفاداری نسبت به پیمان امامت است و اگر این مانع برداشته می‌شد و قلبها اجتماع و اتفاق بر وفاداری نسبت به این پیمان مقدّس پیدا می‌کردند تأخیری در قضیه نمی‌افتاد و بزودی ملاقات و مشاهدۀ آن طلعت زیبا صورت می‌گرفت و تحقق می‌یافت. ضمناً از دو تعبیر «ما نکرهه» «ولا نؤثره» استفاده می‌کنیم که خاندان پیغمبر و امامان معصوم و از جمله حضرت بقیة الله ارواحناده از گناهان و خلافکاری‌ها سخت ناراحت می‌شوند و این را برای شیعه و پیروان خود به کلی نمی‌پسندند و همین را عامل جدائی و دوری می‌دانند و البته انسانهای آلوده سنخیت ندارند که در محضر قدّوسیان و کسانی که فرشتگان در خدمتشان هستند و مفتخر به حضور در کنار آنانند، وارد شوند. آری:

هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاد نیست

قیام با شمشیر برای اقامهٔ عدل

شیخ صدوق و دیگران ، داستانی از تشرّفِ بزرگِ خاندان بنی‌راشد نقل کرده که متضمّن کلام شریفی از آن حضرت می‌باشد.

فشردهٔ جریان این است آن مرد که از اهل همدان بوده به حج می‌رود در بازگشت ، در بیابانی استراحتی می‌کند و خواب می‌رود وقتی که بیدار می‌شود احدی را از کاروان نمی‌بیند او می‌گوید وحشت‌زده بدون آنکه راه را بشناسم و یا اثری از طریق باشد توکل به خدا کرده به راه افتادم، زیاد راه نرفته بودم که خودم را در سرزمینی سبز و خرم دیدم گویا تازه باران آمده بود، نگاه به گسترهٔ آن سرزمین می‌کردم که قصری به نظرم آمد تعجب کردم که چه قصری است سابقهٔ آن را ندارم و نشنیده‌ام که در این راه چنین قصری باشد بالاخره به سمت آن رفتم تا به در قصر رسیدم.

در آنجا دو خادم سفیدرو دیدم سلام کردم آنها به بهترین نحو ، پاسخ سلام مرا دادند و فرمودند: بنشین که خدا خیری برای تو خواسته است، آنگاه یکی از آن دو ، داخل قصر شد و زود

بیرون آمد و گفت: داخل شو من داخل شدم و زیباتر و نورانی تر از آن قصر ندیده بودم، خادم آمد و پرده‌ای که جلو حجره‌ای از آن قصر بود کنار زد و گفت: داخل شو. چون وارد شدم دیدم جوانی در وسط حجره نشسته و شمشیری بلند بالای سرش از سقف، آویزان است و نزدیک است نوک آن به سر مبارکش برسد و آن جوان، مانند ماه شب چهارده در ظلمت شب بود، من سلام کردم او جواب سلام مرا با لطیف‌ترین و زیباترین کلام داد سپس فرمود: می‌دانی من کیستم؟ عرض کردم: نه، به خدا سوگند، فرمود:

«أنا القائم من آل محمد ﷺ أنا الذي أخرج في آخر الزمان بهذا السيف فاملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»^۱

(منم قائم آل محمد ﷺ، منم که با این شمشیر - اشاره به همان شمشیری که بالای سرشان بود کردند - در آخر الزمان خروج کرده و زمین را پر از عدل و داد می‌کنم همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

آن شخص می‌گوید من از این هیئت و کلام، به رو به زمین افتادم و صورتم را به خاک می‌مالیدم فرمود: چنین نکن، سرت را بلند کن تو فلان و از شهری به نام همدان می‌باشی. عرض کردم: آری، فرمود: میخواهی که به اهلت باز گردی؟ عرض کردم: آری ای مولای من و آنها را به این شرفی که خدا به من داده خبر دهم. بعد اشاره به خادم کرد او دست مرا گرفت و گامهائی برداشتم ناگهان به شهری رسیدیم گفت: می‌دانی اینجا کجاست؟

گفتم: نزدیک شهرمان شهری است به نام اسدآباد، فرمود: این اسدآباد است، امضی راشداً، برو با رشد و سعادت، من نگاه کردم کسی را ندیدم).

جریان فوق، موجب شد که در آن زمان، تمام طایفه بنی راشد شیعه شوند.

باری در کلام شریف فوق اولاً خود را به عنوان قائم آل محمد که از بهترین و زنده‌ترین القاب آن حضرت است معرفی کرده و آنگاه از خروج خود در آخرالزمان آن هم با شمشیر که مظهر قدرت و پیشروی است خبر دادند.

و در آخر آتیة شکوهمند جهان را بیان کردند، آیندۀ روشن عالم عبارت از حکومت عدل و داد و رفع هر گونه ظلم، اجحاف، ستمگری و تبعیض‌های نامعقول است. خروج امام زمان با شمشیر آتشبار، شرایط را عوض کرده و جهان را متحوّل می‌سازد ستمگران و خودسران زورگو از پای درآمده به خاک هلاک می‌افتند و یا تسلیم امر نافذ و فرمان تخلف ناپذیر حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء خواهند شد و بالاخره آن ظلمها، جفاکاریها و کشتارهای ظالمانه و قساوت‌بار از بین خواهد رفت، چهره زیبای عدل و داد ظاهر گردیده و همه را شاد و مسرور خواهد ساخت و طعم خوش زندگی در آن زمان و آن شرائط، برای همگان محسوس خواهد بود و مفهوم حیات و معنای زندگی، در آن شرائط جلوه خواهد کرد.

پیرامون غیبت صغری و کبری

از حسن بن احمد نقل شده که او گفته: من در سالی که علی بن محمد سمری^۱ از دنیا رفت در بغداد بودم و یک روز پیش از وفاتش به حضور او رفتم او توقیعی را از امام عجل الله فرجه نشان مردم داد که متن آن این است:

«بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت ما بينك وبين ستة ايام، فاجمع أمرک ولا توص الى احدٍ يقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى و ذلك بعد طول الأمد و قسوة القلب و امتلاء الارض جوراً و سيأتى من شيعتى من يدعى المشاهدة الألف من يدعى المشاهدة قبل خروج السفينانى و الصيحة فهو كذاب مفترٍ ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم.»^۲

(به نام خداوند رحمان و رحيم، اى علی بن محمد! خداوند، اجر

۱ - آن بزرگوار نائب چهارم يعنى آخرين نائب خاص حضرت ولى عصر عجل الله تعالى فرجه بوده است.

۲ - اربلي، كشف الغمة، ج ۲، ص ۵۳.

برادرانت را در باره تو - مرگ تو - بزرگ گرداند چه آنکه تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس کار خود را جمع و مرتب کن و به احدی وصیت منما که بعد از تو قائم مقامت باشد، زیرا محققاً غیبت تامّ و کامل - غیبت کبری - واقع شد و دیگر ظهوری نیست جز به اذن خدای تعالی و این بعد از آن است که زمان غیبت به طول انجامیده و قلبها قساوت پیدا کرده و زمین از جور و ستمگری پر شده باشد. و بزودی کسانی از شیعیان من ادّعیای مشاهده و ملاقات مرا می کنند آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صحیحۀ آسمانی ادّعیای مشاهده و دیدار مرا کند او دروغگو و افترا زننده است و هیچ تحوّل و نیروئی نیست مگر به ذات خدای علیّ عظیم).

در این کلمات شریفه و توقیع مبارک، نکات مختلف و گوناگونی است که برای جوامع شیعی راهگشاست و در پرتو این رهنمودهای آسمانی راه صحیح را نشان کرده و به گمراهی نخواهند افتاد و آن نکات از این قرار است:

۱- خبر دادن از وفات نائب گرانقدر خود، زیرا فرمود در خلال شش روز از دنیا خواهی رفت. و حسن بن احمد که ناقل این جریان است می گوید: روز ششم ما به نزد او رفتیم. و او در حال جان دادن بود...

۲- بیان اینکه برای حضرتش دو غیبت است، یکی محدود و کم زمان و دیگری دراز مدّت، و اینکه مدّت غیبت نخستین با وفات علی بن محمد سمّری به سر آمده و غیبت کبری آغاز می شود.

۳- از خصوصیات غیبت کبری آن است که دیگر ظهوری در کار نیست تا آن زمان که خدای تعالی اذن دهد، بنابراین غیبت

کبری با غیبت صغری از جهت کم و کیف، فرق دارد، مدت آن بسیار طولانی و ظهوری هم در آن مدت در کار نیست.

۴- زمینه‌های ظهور چند چیز است:

الف- طول زمان و به دراز کشیده شدن دوران غیبت آن سید ابرار.

ب- مردم و جوامع دچار قساوت قلب می‌شوند. و این مطلبی است که ما اکنون با چشمان خود آن را دیده و کاملاً حس و لمس می‌کنیم، جامعه، دچار قساوت قلب عجیبی شده رحم و انصاف و مهربانی، کم‌کم مفاهیمی بی‌مصدق و دور از واقعیت می‌شود و این در حالی است که همه، مدّعی مسلمانی و پیروی از پیامبر رؤف اسلام می‌باشیم و اما حال و وضع درونی و قساوت قلب ابرقدرتها و زورمندان که از عهده بیان خارج است و روزی نیست که در مملکتی از ممالک مستضعف گروه‌هایی به دسیسه آن جنایتکاران یا به مباشرت آنان در خاک و خون نغلطند، و تجربه نشان داده که از کشتن میلیون‌ها نفر در چند لحظه هیچ باکی ندارند و صحنه دلخراش کشته‌های پیر و جوان و کودکان صغیر در آنها کمترین اثری ندارد.

ج- پر شدن جهان از ظلم و جور، و اکنون داریم این واقعیت تلخ را نظاره می‌کنیم.

۵- اخبار از اینکه کسانی می‌آیند و ادّعی مشاهده می‌کنند و این خود از معجزه‌های بزرگ و از خبرهای غیبی است که مکرراً به وقوع پیوسته و یقین انسان را به حقانیت امام زمان عجل الله فرجه و مذهب شیعه، مضاعف می‌گرداند.

۶- از نظر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هر کس چنین ادّعائی

کند یعنی مدّعی ملاقات و ارتباط مخصوص با آن حضرت باشد کذاب و مفتری است، او آدمی است که دروغ را در خطرناکترین قالبش گفته و افتراء به مقام شامخ ولیّ الله زده است.

قابل توجه است که ظاهر عبارت این توقیع مبارک آن است که در غیبت امام عصر ارواحنا له الفداء کسی را راهی به آن حضرت نیست در حالی که در موارد زیادی برای اشخاص بزرگ و عادل و صادق القول تشرّفی دست داده است و اگر در بعضی از آنها تردید شود همه آنها اصلاً قابل انکار نیست.

بنابراین ممکن است مقصود امام علیه السلام از مدّعی مشاهده کسی باشد که ادّعی مشاهده مطلق و بی چون و چرا داشته باشد و حجابی برای خود به کلی قائل نباشد و یا اینکه ادّعی مشاهده و سفارت و یا باب بودن را داشته باشد و یا ادّعا کند که دستورات و تکالیف خاصّ راجع به مردم از آن حضرت دارم و امثال اینها چنانکه ما شرح این مطالب را در کتاب «عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علماء و مراجع تقلید» داده‌ایم.

گناه تأخیر نماز مغرب و صبح

علامه مجلسی رحمته الله از غیبت شیخ طوسی و احتجاج نقل کرده، که زهری گفته: دنبال جریان تشرف به حضور امام زمان ارواحنافداه بودم و آن را به سختی طلب می‌کردم تا اینکه مال و ثروت شایسته‌ای از دستم رفت مطلب را به عمری «وکیل ناحیه مقدسه» رساندم و مدتی ملازم خدمت او شدم و بعد از آن از او راجع به حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام پرسش کردم او گفت: راهی به سوی این مطلب نیست، من خضوع کردم او گفت: صبح زود بیا، من همان وقت رفتم او مرا استقبال کرد و جوانی با او بود که رویش از همه نیکوتر و بویش از همه بهتر و خوشتر و در هیئت تجار بود پس چون به او نظر کردم به عمری نزدیک شدم او اشاره کرد و من به سوی آن آقا برگشتم و از او پرسش‌ها کردم و او از هر چه من می‌خواستم جواب داد، آنگاه رفت که داخل خانه شود که البته خانه هم زیاد قابل توجه نبود، عمری گفت: اگر سؤالی داری بکن که دیگر هرگز او را نخواهی دید من آمدم که از او سؤال کنم ولی توجه نفرمود و داخل خانه شد و فقط این جمله

را گفت و بس:

«ملعون ملعون من اخر العشاء الى ان تشتبك النجوم ملعون ملعون
من اخر الغداة الى ان تنقضى النجوم»^۱، (از رحمت خدا دور باد، باز
هم از رحمت خدا دور باد کسی که نماز مغرب را تا هنگامی که
ستارگان، به هم نزدیک و درهم آمیخته شوند به تأخیر اندازد. از
رحمت خدا دور باد باز هم دور باد کسی که نماز صبح را تأخیر
ببندازد. تا زمانی که ستارگان نایاب شوند این را فرمود و داخل
خانه شد).

این دو جمله مبارک اهمیت فوق‌العاده انجام نماز مغرب و
نماز صبح را در آغاز وقت آنها به ما خاطر نشان می‌کند.
طبق این نقل و این عبارت شریفه، تأخیر انداختن نماز مغرب
به قدری که تاریکی کاملاً غلبه کرده و ستارگان به خوبی ظاهر
گردیده و درهم آمیخته شوند و نزدیک به هم خودنمایی کنند،
موجب دوری از رحمت الهی است.

و نیز تأخیر انداختن نماز صبح از اوائل وقت آن به قدری که
ستارگان کم‌کم افول کرده و غروب نمایند یعنی هوا روشن
گردد که دیگر ستارگان دیده نشوند موجب دوری از رحمت خدا
خواهد بود و این قدر تأخیر در انجام فریضة الهی نفرین حضرت
ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه را به سوی انسان جلب می‌کند.

اکنون دلدادگان مهدی موعود امام زمان ارواحنا فداه بکوشند

۱ - علامة مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۱۵ - ۱۶ و محدث قمی، سفینه

البحار، ج ۲، ماده لعن. ضمناً گفته شده که لفظ عشا غلط است و صحیح آن
مغرب می‌باشد.

که اولاً سخت تعهد نسبت به نماز و ادای فرایض داشته باشد و ثانیاً نمازهای خود به ویژه نماز صبح و مغرب را در اول وقت انجام دهند.

راستی اگر تأخیر در انجام نماز صبح و یا مغرب به این مقداری که ذکر شد موجب لعن و نفرین حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام باشد آیا تأخیر آن تا لحظاتی که ندانند قضاست یا ادا چگونه خواهد بود و تأخیر آن به طوری که وقت به کلی بگذرد و نماز قضا شود چه عاقبتی دارد؟

و اگر خدای نخواستہ انسان سهل انگاری در امر نماز داشته باشد گاهی بخواند و زمانی نخواند آیا در نظر امام زمان چگونه است؟

و نعوذ بالله اگر کسی در عین اینکه مدعی تشیع و دوستی با خاندان پیغمبر است نماز را ترک کرده و به کلی نخواند حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه در باره او چه نفرینی خواهند فرمود؟

اظهار تأسف شدید در وفات شیخ مفید

یکی از علماء اکابر و از متکلمین عظیم الشان شیعه ، مرحوم شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان است که کمالات و فضائل و علمیت عمیق و خدمات فراوان و آثار قلمی بیشترین او مورد اتفاق همگان است، او از اعظام متکلمین امامیه به شمار می رفت و رأس و رئیس علماء در اجتهاد و فتوی بود و فکری عمیق و فهمی دقیق داشت.

قاضی نورالله شوشتری شهید قدس الله نفسه می فرماید: چند بیت است که مشهور است حضرت صاحب الامر در مرثیه جناب شیخ گفته اند و در قبر او نوشته دیده اند و آن چند شعر این است:

لا صوت الناعي بفقدك انه

يوم على آل الرسول عظيم

ان كنت قد غيبت في جدث الثرى

فالعلم والتوحيد فيك مقيم

والقائم المهدي يفرح كلما

تليت عليك من الدروس علوم

(آهنگِ خبرِ بد آورنده به فقدان و درگذشت تو بلند نشود که

روزی که چنین شود بر آل رسول ﷺ بسیار بزرگ است.
اگر تو ای شیخ مفید در میان توده‌های خاک پنهان شده و
آرمیدی پس علم و توحید در وجود تو است و این علم و توحید
فراوان با تو در دل خاک پنهان گردید.

قائم مهدی ، صلوات الله علیه هر زمان که درسهای علوم بر تو
قرائت می‌شد و شاگردان از تو بهره می‌گرفتند شادمان
می‌گردید).

مرحوم روضاتی رضوان الله علیه در روضات و مرحوم محدّث
قمی در فوائد الرضویه این جریان را نقل کرده‌اند و مرحوم
محدّث قمی می‌گوید: اشکال در علم به اینکه این اشعار از آن
حضرت است مثل اشکال در توقیعات است و جوابش همان
جواب می‌باشد.^۱ ولادت آن بزرگوار در یازدهم ذی‌القعدة سنه
۳۲۶ و وفاتش در شب سوم ماه مبارک رمضان سال ۴۲۳ در
بغداد بوده و گفته‌اند دوست و دشمن در تشییع جنازه‌اش شرکت
کردند و بر او می‌گریستند.

سید مرتضی رحمته الله علیه بر او نماز خواند و نخست در خانه خودش دفن
شد و بعد از مدتی بدن مبارکش را نقل داده پائین پای حضرت
جوادلایمه رحمته الله علیه مدفون گردیدند.

۱ - شوشتری - قاضی نورالله ، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۷۷ و الفوائد
الرضویه، صص ۶۲۲ - ۶۲۳. ضمناً در بعضی از موارد نقل شد که این اشعار را
بر قبر او نوشته دیدند که مفهوم دقیق آن با عبارت متن ، اندک تفاوتی دارد.

تنها سر چشمه معارف الهی

مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی ساکن مشهد مقدس و متوفای سنة ۱۳۶۵ قمری مدفون در دارالضیافة حضرت رضا علیه السلام تشرّفی داشته اند که مختصر آن این است که بعد از آنکه بیست سال در فلسفه کار می کنند متوجه می شوند که این مطالب غیر از مطالب آیات و روایات است، لذا در مسجد سهله و غیر آن متوسل به حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان ارواحنا فداء شده از آن بزرگوار راهنمایی می خواهند ایشان خود می گویند: یک موقع در نزد قبر جناب هود و صالح در حال تضرّع و توسّل به حضرت حجت عجل الله فرجه بودم ، در بیداری، دیدم آن حضرت ایستاده و کاغذی که اطراف آن با آب طلا مزین شده بود روی سینه آن حضرت بود، نظر کردم دیدم وسط صفحه به خط سبز و نور، یک سطر نوشته شده:

«طلب المعارف من غیرنا اهل البيت مساوق لانکارنا»

یعنی طلب کردن معارف دین از غیر ما خاندان پیغمبر در حد انکار امامت ما می باشد و چون پائین کاغذ را دیدم، مشاهده کردم که به خط ریزتری نوشته شده بود: «و قد اقامنی الله و انا

حجة بن الحسن»، (خدا مرا به یاد داشته و منم حجت بن الحسن).
 از خواندن این نامه مبارک چنان روشن شدم که دیدم در خود
 احساس نورانیتی می‌کنم...^۱
 این سخن زیبا و پرفروغ از حضرت ولی عصر امام زمان
 ارواحنا له الفداء راهگشای طالبان علوم و معارف است و آنان را به
 مسیر صحیح و طریق منحصر برای کسب علم دین و تحصیل
 معرفة الله راهنمایی می‌کند.
 کسی که می‌خواهد معارف الهی و علم خداشناسی را به دست
 بیاورد باید معتکف در خانه اهل بیت عصمت و طهارت شود.
 و کسانی که خود را پیرو امامان معصوم علیهم السلام می‌دانند ولی
 در معارف الهی رو به دیگران می‌آورند راه را گم کرده و طبق
 کلام شریف فوق با کسانی که به کلی منکر ولایت آل محمدند
 فرقی نخواهند داشت.

دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام برای اهل ایمان

مرحوم سید بن طاووس اعلی الله مقامه دعائی را ذکر کرده و آن را نسبت به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه داده می گوید: دعای امام عالم، حجت علیه السلام و آن این است:

«الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البر و البحر تفضل علی فقراء المؤمنین و المؤمنات بالغناء و الثروه و علی مرضی المؤمنین و المؤمنات بالشفاء و الصحة و علی أحياء المؤمنین و المؤمنات باللطف و الكرامة و علی اموات المؤمنین و المؤمنات بالمغفرة و الرحمة و علی غرباء المؤمنین و المؤمنات بالرد إلى اوطانهم سالمین غانمین بمحمد و آله اجمعین»^۱

(خدای من! تو را به حق هر کس که با تو مناجات نمود و هر کس که تو را در خشکی و دریا صدا زد و دعا نمود، تفضل کن بر فقراء مؤمنین و مؤمنات به بی نیازی و ثروت، و بر بیمارانی مؤمنین و مؤمنات به شفا و صحت، و بر زندگان از مؤمنین و مؤمنات به لطف و گرامی داشت، و بر مردگان از مؤمنین و

۱ - سید بن طاووس، مهج الدعوات، صص ۲۹۵ - ۲۹۶.

مؤمنات به آمرزش و رحمت، و بر غربای از مؤمنین و مؤمنات به بازگشت دادن به اوطانیشان با سلامت و کسب منافع، به حق محمد و آلہ صلوات الله علیهم اجمعین).

شمول رحمت و رأفت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را بنگرید که همه را زیر پر گرفته، زن و مرد، زنده و مرده، فقیر و غنی، بیمار و سالم، همه را در زیر چتر رحمت خود قرار داده و برای هر یک جدا جدا به مناسبت حالش دعا می کند.

جامع ترین دعا از حضرت بقیة الله علیه السلام

مرحوم کفعمی رحمته الله در بخشی از کتاب خود دعاهائی را از کتب علمای اعلام نقل کرده و در صدر آنها دعائی را به عنوان دعائی که از حضرت مهدی علیه السلام مأثور است ، ذکر فرموده است و ما هم کتاب خود را با آن دعای شریف که از مولایمان حضرت بقیة الله قائم آل محمد علیه السلام می باشد زینت می بخشیم باشد که همواره به این دعای شریف و جامع ، مترنم بوده و در خلّوات خود آن را زمزمه نموده و به مضامین عالیّه آن اهتمام بورزیم و عمل کنیم.

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و صدق النية و عرفان
الحرمة و اكرمنا بالهدى و الاستقامة و سدد سنتنا بالصواب و الحكمة
و املأ قلوبنا بالعلم و المعرفة و طهر بطوننا من الحرام و الشبهة و اكف
ايدينا عن الظلم و السرقة و اغضض ابصارنا عن الفجور و الخيانة و
اسدد اسماعنا عن اللغو و الغيبة و تفضل على علمائنا بالزهد و النصيحة
و على المتعلمين بالجهد و الرغبة و على المستمعين بالاتباع و
الموعظة و على مرضى المسلمين بالشفاء و الراحة و على موتاهم
بالرأفة و الرحمة و على مشايخنا بالوقار و السكينة و على الشباب
بالانابة و التوبة و على النساء بالحياء و العفة و على الاغنياء بالتواضع

و السعة و علی الفقراء بالصبر و القناعة و علی الغزاة بالنصر والغلبة و
علی الاسراء بالخلاص و الراحة و علی الامراء بالعدل و الشفقة و علی
الرعية بالانصاف و حسن السيرة و بارک للحجاج و الزوار فی الزاد
والنفقة واقص ما اوجبت علیهم من الحج و العمرة بفضلك و رحمتک
یا ارحم الراحمین^۱

دعائی از امام زمان علیه السلام برای نجات محبوس

مرحوم کفعمی در ضمن دعاهاى شریفه در فصل بیست و دوم ، دعاهاى که برای رهائى زندانى وارد شده مى فرماید : و از این نوع دعا ، دعائى است که حضرت صاحب الامر علیه السلام آن را به مردى که در حبس بود تعلیم فرمود و آن شخص ، به برکت دعای مزبور ، خلاصى یافت و آن دعا این است :

اللهم عظم البلاء و برح الخفاء و انكشف الغطاء و انقطع الرجاء و ضاقت الارض و منعت السماء و انت المستعان و اليك المشتكى و عليك المعول فى الشدة و الرخاء اللهم صل على محمد و آل محمد اولى الامر الذين فرضت علينا طاعتهم و عرفتنا بذلك منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجاً عاجلاً قريباً كلمح البصر او هو اقرب يا محمد يا على يا على يا محمد اكفيانى فانكما كافيائى و انصرانى فانكما ناصرائى يا مولانا يا صاحب الزمان الامان الامان الغوث الغوث الغوث ادركنى ادركنى ادركنى الساعة الساعة العجل العجل العجل يا ارحم الراحمين بمحمد و آله الطاهرين.^۱

دعائی که امام زمان علیه السلام بدان حفاظت می جویند

مرحوم سیدبن طاووس اعلی الله مقامه بخشی مخصوص به حجابهای ائمه علیهم السلام دارند و مقصود از حجاب، دعای مخصوص و ویژه‌ای است که امامان در زیر پوشش آن قرار گرفته و آن را سپر بلای خود می گردانیدند و بدین وسیله بلا از آنان دفع می شد و البته هر کدام از ائمه، حجابی مخصوص به خود داشته‌اند و از جمله حضرت ولی عصر علیه السلام که سید می فرماید: حجاب مولانا صاحب الزمان یعنی حجاب مولای ما صاحب الزمان این است:

«اللهم احببني عن عيون اعدائي واجمع بيني وبين اوليائي و انجز لي ما وعدتني واحفظني في غيبتي الى ان تأذن لي في ظهوري و أحي بي ما درس من فروضك و سننك و عجل فرجي و سهل مخرجي واجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً وافتح لي فتحاً ميبيناً واهدني صراطاً مستقيماً و قني جميع ما احاذره من الظالمين و احببني عن اعين الباغضين الناصيين العداوة لاهل بيت نبيك و لا يصل الي منهم احدٌ بسوء فاذا أذنت في ظهوري فأيّدني بجنودك واجعل من يتبعني لنصرة دينك مؤيدين و في سبيلك مجاهدين و على من أرادني و أرادهم بسوء منصورين و وفقتي لاقامة حدودك وانصرني على من تعدّى

محدودك وانصر الحق و ازهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً وأورد عليّ
من شيعتي و أنصاري من تقربهم العين و يشد بهم الأزر واجعلهم في
حرزك و أمنك برحمتك يا ارحم الراحمين^١

ابتهال امام زمان علیه السلام در بیت الله الحرام

شیخ صدوق رحمته الله علیه نقل کرده که عبدالله بن جعفر حمیری گفته: از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه پرسیدم: آیا صاحب این امر - مهدی موعود - را دیده‌ای؟ فرمود: آری و آخرین مرتبه ملاقاتم با او نزد بیت الله الحرام بود و او می‌گفت:

«اللهم انجزلی ما وعدتني»^۱، (بار خدایا آنچه را که به من وعده داده‌ای تنجیز کن و بدان جامه عمل بپوشان).

با این کلام شریف از خدای تعالی در آن مرکز عبادت و دعا و نیایش از خدا درخواست می‌کرده‌اند که وعده یوم ظهور و غلبه بر کفار و ستمگران را محقق گردانیده و عزت اولیاء الله و ذلت دشمنان خدا را عملی فرماید.

و از اینجا ظاهر می‌شود که دعا برای فرج امام زمان، مطلوب است زیرا خود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه برای فرج خود دعا می‌کرده‌اند.

ابتهال دیگر ولی عصر علیه السلام در بیت الحرام

نیز شیخ صدوق نقل می‌کند که عبدالله بن جعفر حمیری گفته :
شنیدم محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه می‌گفت: امام زمان را
دیدم که در مستجار به پرده‌های کعبه چسبیده و می‌گوید:
«اللهم انتقم لی من اعدائی»^۱ (بار خدایا انتقام مرا از دشمنانم
بگیر).

آری امام زمان در مستجار می‌ایستد و پرده کعبه را گرفته و
دعا می‌کند و کلام شریفش این است که خداوندا انتقام مرا از
دشمنانم بستان و راستی اعدای امام زمان چه کرده و می‌کنند،
چه جنایتها و خیانتها به بار آورده و می‌آورند، قتل اولیای خدا و
ریختن دماء زکیه و خونهای پاک و غارت اموال مستضعفین و
دهها و صدها و هزاران خیانتهای بزرگ که روزمره از آن
عناصر شرارت و فساد سر می‌زند که دل هر انسان آگاهی را
دردمند و مجروح می‌سازد و خواب را از چشمان انسانهای
مظلوم و مستمند و ملت‌های محروم می‌رباید.

۱ - شیخ صدوق ، کمال‌الدین، ص ۴۴۰ .

سید جلیل، صاحب کرامات باهره، سید بن طاووس می‌فرماید: در سامرا بودم، شب سیزده ذی‌القعدة سال ۶۳۸ق هنگام سحر، حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء مشغول دعا بودند و من صدای ایشان را می‌شنیدم و دعای او را راجع به احیاء و اموات حفظ کردم او می‌گفت:

«وابقهم [یا]، و احيهم فی عزنا و ملکنا و سلطاننا و دولتنا»^۱

خدایا شیعیان و دوستانم را در ایام عزت و پادشاهی و سلطنت و دولت ما باقی بدار، و یا اینکه فرمود: آنان را زنده کن. در این نیایش پرمعنی و ابتهال سحرگانه امام زمان ارواح شیعه لمقدمه الفداء برای شیعیان و دوستان خود دعا کرده و تمنای حضور آنان در ایام ظهور می‌کنند و این حاکی از شدت مهربانی و رأفت و رحمت آن بزرگوار است که می‌خواهند آنان که عمری را در رنج و غم و اندوه آل پیغمبر صلوات الله علیهم اجمعین گذرانیده و گرفتاریهای اهلبیت علیهم السلام را دیدند ناظر ایام دولت و عزت و عظمت آنان نیز باشند.

نیایش صاحب الامر علیه السلام در سرداب سامرا

نقل شده که مرحوم سیدبن طاوس رحمته الله ، سحرگاه در سرداب مقدس ، از حضرت صاحب الامر شنیدند که می گوید:

«اللهم ان شيعتنا خلقت من شعاع انوارنا و بقية طينتنا و قد فعلوا ذنوباً كثيرة اتكالا على حبنّا و ولايتنا فان كانت ذنوبهم بينك و بينهم فاصف عنهم فقد رضينا و ما كان منها فيما بينهم فاصح بينهم و قاص بها عن خمسنا و ادخلهم الجنة و زحزحهم عن النار و لا تجمع بينهم و بين اعدائنا في سخطك

و در نقل ديگر آمده که می گفتند:

«اللهم ان شيعتنا منا خلقوا من فاضل طينتنا و عجنوا بماء ولايتنا اللهم اغفر لهم من الذنوب ما فعلوه اتكالا على حبنّا و ولايتنا يوم القيامة و لا تؤاخذهم بما اقترفوه من السيئات اكراماً لنا و لا تقاصهم يوم القيامة مقابل اعدائنا فان خففت موازينهم فتقلها بفاضل حسناتنا^۱

۱ - جنة المأوى مطبوع با بحار الانوار، ج ۵۳، صص ۲۰۲ - ۲۰۳ والنجم الثاقب ، ص ۲۵۴ حکایت نوزدهم، و در انیس اللیل، ص ۱۳۰ قسمت دوم را نقل کرده است. البته حاجی نوری تردیدی در انتساب دعای مزبور به امام زمان دارد ←

(بار خدایا به راستی که شیعیان ما از شعاع انوار ما و از باقی مانده طینت ما آفریده شده‌اند و از جهت اعتماد بر محبت و ولایت ما مرتکب گناهای شده‌اند پس اگر گناهان آنان بین تو و آنان است از آنان درگذر چه آنکه ما از آنان راضی هستیم و آنچه از گناهان فیما بین خودشان است پس تو میان آنان اصلاح کن و از خمس ما آن را جبران فرما و آنان را داخل بهشت کرده و از آتش دوزخ دور بدار و میان آنان و دشمنان ما در خشم و عذاب خودت جمع مفرما.

بار خدایا راستی که شیعیان ما از مایند و از بقایای طینت ما آفریده شده و با آب ولایت ما عجین شده‌اند خداوند گناهان آنان را که به اعتماد دوستی و ولایت ما انجام داده‌اند در روز قیامت بیامرزد و به خاطر اکرام ما آنان را به گناهانشان مؤاخذه مفرما و آنان را در روز قیامت در برابر دشمنان ما مؤاخذه مکن پس اگر کفّه حسنات آنان سبک است آن را با فزونی و بسیاری اعمال ما سنگین گردان).

→ تردید ایشان از این جهت است که اگر این مطالب را - چنانکه علما از سیدبن طاووس نقل کرده‌اند - ایشان از امام زمان شنیده چرا با شدت حرصی که بر نقل این مطالب دارد خود نقل نکرده در حالی که جمله (واحیهم فی ملکنا و دولتنا...) را که سابقاً گذشت نقل کرده‌اند.

ولی این مناقشه قابل جواب است زیرا چه بسا جملات فعلی را در سحرگاه دیگری شنیده باشد و زمانی بوده که کتاب مهج الدعوات را تمام کرده بوده است و چه بسا که در یک وقت بوده اما بخاطر مصلحتی همه مطالب را نقل نکرده و چه بسا در یادداشت دیگری نوشته باشند و به دست ما نرسیده است.

کلام مهدی موعود علیه السلام به هنگام ظهور

در اینجا به سخن امام زمان ارواحنا فداه به هنگام ظهور می پردازیم، مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه و ابن صباغ مالکی از اهل سنت و دیگران نقل کرده اند که اول سخن امام زمان هنگامی که ظهور می کنند این آیه کریمه است: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين»^۱ سپس می فرماید: «أنا بقية الله في ارضه و حجته و خليفته عليكم»^۲، (باقی مانده و یادگار خدا برای شما بهتر است اگر شما اهل ایمان باشید)، آنگاه می فرماید: (منم بقية الله و حجّت الهی و خلیفه و جانشین او بر شما).

آری آن حضرت، آغاز به آیه قرآن می کند آن هم جمله ای که حضرت شعیب در مقام ارشاد و هدایت و انذار اهل مدین گفت و خواند و آن اینست: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين». بهتر از مادیات و ثروت های کلان و جاه و جلال ظاهری، یادگار و باقی مانده خداست اگر راستی انسان شعور دینی و درک و فهم

۱- سورة هود، آیه ۸۶.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۳۳۱ ابن صباغ، الفصول المهمة، ص ۳۴۲.

معنوی داشته باشد.

و آنگاه این کلی را بر خود تطبیق کرده و فرموده‌اند: منم بقیة الله و خلیفه خدا و حجّت او بر شما.

بنا بر این امام زمان یادگار الهی در زمین است و برای هر کسی که از درک و شعور دینی و از ایمان به خدا بهره‌مند باشد یادگار الهی از هر سرمایه‌ای بهتر و بالاتر است که موجب اتصال انسان به خدای بزرگ بوده و او را با پروردگار جهانیان که تنها ملجاء و پناهگاه موجودات است پیوند می‌دهد و جاودانه‌اش می‌سازد.

در ذیل روایت شریفه وارد شده که در آن زمان، هر کسی که بر آن حضرت سلام می‌فرستد با این عبارت، عرض سلام می‌کند: «السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه»، (سلام بر تو باد ای باقی مانده خدا در زمین او).

آری این عرض سلام و یاد کردن امام عصر با لقب مقدس «بقیة الله» باستناد همان کلام مبارک خودشان در وقت ظهور است که خود را به عنوان «بقیة الله» معرفی کرده و ذکر می‌فرمایند.

نداهای امام زمان علیه السلام در وقت ظهور

در بعضی از روایات آمده که: «اذا ظهر القائم قام بين الركن و المقام وينادي بنداوات خمسة»، (زمانی که حضرت قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند بین رکن و مقام ایستاده و با پنج جمله، ندا خواهد داد).

ألا يا اهل العالم أنا الامام القائم

ألا يا اهل العالم أنا الصمصام المنتقم

ألا يا اهل العالم ان جدی الحسين قتلوه عطشاناً

ألا يا اهل العالم ان جدی الحسين طرحوه عرياناً

الا يا اهل العالم ان جدی الحسين سحقوه عدواناً.^۱

(هان ای جهانیان منم امام قائم)

آگاه باشید ای اهل جهان ، منم - صاحب - شمشیر انتقام

کشنده.

توجه کنید ای مردم عالم راستی که جدّ من حسین علیه السلام را بالب

۱ - یزدی حایری - شیخ علی ، الزام الناصب فی احوال الایام الغائب ، ج ۲ ، ص

تشنه کشتند.

ای اهل جهان به تحقیق جدّ من حسین علیه السلام را برهنه روی خاک انداختند.

بدانید ای جهانیان که جدّ من حسین علیه السلام را از روی دشمنی پایمال کردند - و یا او را از وطن رانده و دور ساختند)

چنانکه مشهود است اولاً در تمامی این پنج ندای امام زمان ارواحنا له الفداء خطاب به همه اهل عالم است و انحصار به مؤمنان و منتظران ظهور ندارد، همه اهل جهان بی استثناء مخاطب به این خطابند.

ثانیاً دو خطاب از این پنج خطاب مربوط به معرفی شخص خودشان است که اعلام می کنند منم امام قائم و آن پیشوایی که بنا بوده در آخرالزمان قیام کند، منم شمشیر انتقام از ظالمان و ستمکاران.

و سه خطاب دیگر مربوط به حضرت سیدالشهداء علیه السلام است و با این سه جمله ، عمق فاجعه کربلا و شهادت حضرت امام حسین علیه السلام را بیان کرده اند و جنایات بی سابقه بنی امیه را در این حادثه دلخراش به جهانیان گوشزد خواهند فرمود که جدّم امام حسین علیه السلام را کشتند آن هم با لب تشنه و بعد هم بدنش را برهنه روی خاک انداختند و به این هم اکتفا نکرده که بدن برهنه و مجروحش را لگد مال کردند.

و چون سه بار کلمه «جدّی» ، (جدّ من) به کار می برند گویا می خواهند بگویند این حق من است که امروز از آن جنایتکاران انتقام بگیرم.

آثار چاپ شده نویسنده

□ عربی

- ۱- العترة و القرآن
- ۲- الدر المنضود فی احکام الحدود، در سه جلد
- ۳- نتایج الافکار حول نجاسة الکفار
- ۴- الصیام و شهر رمضان المبارک
- ۵- مع معلم الاخلاق فی صفحات المکاسب
- ۶- مقتطفات بقية السلف
- ۷- صورة موجزة من حياة الاستاذ الاکبر السيد کلپایکاتی
- ۸- حياة آية الله آیت اللهی الجهرمی
- ۹- المقدس الاردبیلی اضواء علی حياته و شخصيته
- ۱۰- صلاة الجمعة فی غيبة الحجّة
- ۱۱- مع المقدس الاردبیلی فی مسائل من الفقه

□ فارسی

- ۱۲- رازهای آسمانی، تفسیر سوره حديد
- ۱۳- نظام اخلاقی اسلام، تفسیر سوره حجرات
- ۱۴- تجلی انسان در قرآن، تفسیر سوره انسان
- ۱۵- نمونه‌هایی از تأثیر و نفوذ قرآن
- ۱۶- شناخت قرآن از رهگذر قرآن
- ۱۷- سیمای عباد الرحمن در قرآن
- ۱۸- چهره‌های محبوب در قرآن
- ۱۹- قرآن و هدایت اندیشه‌ها
- ۲۰- جاذبه قرآن

- ۲۱- مبارزه طاعتیان با قرآن
- ۲۲- سیمای قرآن در نهج البلاغه
- ۲۳- جهان اسلام و مسئله تحریف
- ۲۴- سرورش رحمت ، تحلیلی از خطبه پیامبر راجع به ماه رمضان
- ۲۵- سیمای پرهیزکاران ، پیرامون خطبه متقین
- ۲۶- هشدار از امیر مؤمنان به فرماندار بصره
- ۲۷- به سوی مدینه فاضله پیرامون نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام
- ۲۸- اشعه حیات از بستر شهادت ، وصایای امیرالمومنین در ایام شهادت
- ۲۹- جرعه‌ای از چشمه سار غدیر
- ۳۰- عنایات مهدی موعود به علماء و مراجع تقلید
- ۳۱- مهدی عج مقتدای مسیح ع
- ۳۲- حقوق فراموش شده امام زمان عج
- ۳۳- به یاد مهدی زهرا علیها السلام
- ۳۴- صحیفه آفتاب ، سخنان کهربار مهدی آل محمد علیهم السلام
- ۳۵- دیدگاه شیخ مفید در مسئله حبوه - رساله فقهی
- ۳۶- آیین روزه‌داری
- ۳۷- پیام رمضان
- ۳۸- سیمای رمضان در صحیفه سجادیه
- ۳۹- اسرار لیالی قدر
- ۴۰- خط سرخ شهادت
- ۴۱- ارزشهای اصیل و انسانی
- ۴۲- اذان ، نغمه آسمانی
- ۴۳- آوای الرحیل ، نگرشی بر حالت احتضار

- ۴۴- تکرار حماسه علی در خطبه زینب رضی الله عنها
- ۴۵- عقیده بنی هاشم زینب سلام الله علیها
- ۴۶- شهید ربذه ، ابوذر غفاری
- ۴۷- مقدس اردبیلی ، سرخیل قدسی فقاہت
- ۴۸- آیت الله مؤسس ، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری
- ۴۹- یادی از شیخ المراجع ، آیت الله العظمی حائری
- ۵۰- خورشید آسمان فقاہت و مرجعت ، آیت الله العظمی گلپایگانی
- ۵۱- مهاجر الی الله در خطّ جہاد و اجتہاد ، آیت الله العظمی لاری
- ۵۲- سلاله پاکان

انتشارات نور ولایت

وابسته به

ستاد بزرگداشت نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز

در راستای نشر معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام منتشر نموده است :

- ۱- بسوی دولت کریمه آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
- ۲- مجموعه گفتارها و مقالات پیرامون حضرت مهدی .. جمعی از نویسندگان
- ۳- حقوق فراموش شده امام زمان (عج) آیت الله کریمی جهرمی
- ۴- مهدی (عج) مقتدای مسیح (ع) آیت الله کریمی جهرمی
- ۵- باورداشت مهدویت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
- ۶- او می آید انصافعلی هدایت
(مصاحبه با سران مذاهب و مسلکها درباره موعود جهانی)
- ۷- مهدی (عج) و مسئله رجعت آیت الله سید ابوالحسن مولانا
- ۸- جرعه ای از چشمه سار غدیر آیت الله کریمی جهرمی
- ۹- در آستانه خورشید جمعی از شعراء معاصر
(مجموعه شعر معاصر در مدح و منقبت موعود)
- ۱۰- به یاد تسکین دهنده آلام دلها (ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۵)
- ۱۱- به انتظار خورشید (ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۶ ق) جمعی از نویسندگان
- ۱۲- کعبه مقصود (ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۷ ق) جمعی از نویسندگان
- ۱۳- صبح وصال (ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۸ ق) جمعی از نویسندگان
- ۱۴- پیدای نهان (ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۹ ق) جمعی از نویسندگان
- ۱۵- صحیفه آفتاب آیت الله کریمی جهرمی